



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسليم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



ولایت فقیہہ

ویزہ جوانان

محمد رضا اکبری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت فقیہ ویژه جوانان

نویسنده:

محمد رضا اکبری

ناشر چاپی:

انتشارات مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	ولایت فقیه ویژه جوانان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	«دعای مطالعه»
۱۰	مقدمه ناشر
۱۰	فصل اول علیهم السلام جایگاه ولایت فقیه
۱۰	فصل اول علیهم السلام جایگاه ولایت فقیه
۱۱	جایگاه ولایت فقیه
۱۱	عوامل امتیاز بخش ولایت
۱۱	عوامل امتیاز بخش ولایت
۱۱	۱- مشروعیت حکومت ولی فقیه
۱۲	۲- نقش مهم و محوری ولی فقیه
۱۲	فصل دوم: تاریخچه علمی ولایت فقیه
۱۲	فصل دوم: تاریخچه علمی ولایت فقیه
۱۳	تاریخچه علمی ولایت فقیه
۱۳	فصل سوم: فلسفه ولایت فقیه
۱۳	فصل سوم: فلسفه ولایت فقیه
۱۴	فلسفه ولایت فقیه
۱۴	فلسفه ولایت فقیه
۱۴	۱ - مشروعیت حکومت
۱۴	۲ - هدایت جامعه
۱۵	۳ - صیانت از اسلام
۱۵	۴ - وحدت

۱۵	۵ - اجرای احکام اسلام
۱۶	۶ - حفظ منافع میهن اسلامی
۱۶	فصل چهارم: دلایل عقلی ولایت فقیه
۱۶	فصل چهارم: دلایل عقلی ولایت فقیه
۱۶	معنای ولایت فقیه
۱۷	دلایل عقلی ولایت فقیه
۱۹	فصل پنجم: دلایل نقلی ولایت فقیه
۱۹	فصل پنجم: دلایل نقلی ولایت فقیه
۱۹	دلایل نقلی ولایت فقیه
۱۹	دلایل نقلی ولایت فقیه
۱۹	الف - روایات
۱۹	الف - روایات
۲۰	بررسی روایت عمرین حنظله
۲۰	توضیح روایت
۲۱	ب - اجماع
۲۱	ب - اجماع
۲۱	ضرورت حکومت اسلامی
۲۲	فصل ششم: ماهیت ولایت فقیه
۲۲	فصل ششم: ماهیت ولایت فقیه
۲۲	نصب الهی یا انتخاب مردمی
۲۳	دلایل نصب الهی
۲۳	۱ - روایات
۲۳	۲ - اجماع
۲۴	فصل هفتم: محدوده ولایت فقیه

۲۴	فصل هفتم: محدوده ولایت فقیه
۲۴	حدود ولایت فقیه در آیات و روایات
۲۵	ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه عقل
۲۶	فصل هشتم: اشکالها و پاسخها
۲۶	فصل هشتم: اشکالها و پاسخها
۲۶	اشکالها و پاسخها
۲۶	اشکالها و پاسخها
۲۶	۱ - اصل عدم حاکمیت فرد یا گروه بر جامعه
۲۷	۲ - اقسام ولایت
۲۷	۳ - سلب آزادی
۲۷	۴ - استبداد
۲۸	۵ - میزان مشارکت مردم
۲۹	۶ - ولایت یا وکالت
۲۹	۷ - ولایت یا نظارت
۳۰	۸ - ولایت فقیه یا فقها
۳۱	۹ - عدم نیاز به مجلس خبرگان
۳۱	۱۰ - دولت در دولت
۳۱	۱۱ - شبهه دور
۳۲	۱۲ - حاکمیت غیر فقیه
۳۲	۱۳ - محدودیت زمانی ولایت
۳۲	فصل نهم: تحلیل مخالفت با ولایت فقیه
۳۲	فصل نهم: تحلیل مخالفت با ولایت فقیه
۳۲	تحلیل مخالفت با ولایت فقیه
۳۳	تلاش‌های مخالفین

۳۳	جدایی دین از سیاست
۳۴	فصل دهم: انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه
۳۴	فصل دهم: انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه
۳۴	انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه
۳۴	انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه
۳۵	۱ - مخالفت با اسلام
۳۵	۲ - کج‌اندیشی
۳۵	۳ - غرب زدگی
۳۵	۴ - هوسرانی
۳۶	۵ - ریاست‌طلبی
۳۶	تضعیف ولی فقیه
۳۶	پایگاه دینی و قانونی ولایت فقیه
۳۷	دفاع از ولایت
۳۷	فصل یازدهم: وظایف و اختیارات ولی فقیه
۳۷	فصل یازدهم: وظایف و اختیارات ولی فقیه
۳۷	ماهیت حکمی ولایت
۳۸	تفاوت حکم و فتوا
۳۸	شرایط اساسی اعمال ولایت
۳۸	تقدم حکم حاکم بر احکام شرعی
۳۹	تقدم حکم حاکم بر قانون
۳۹	شئون و اختیارات ولی فقیه
۴۰	احکام فرا مرزی ولی فقیه
۴۰	فصل دوازدهم: شرایط و صفات رهبری
۴۰	فصل دوازدهم: شرایط و صفات رهبری

- شرایط و صفات رهبر ۴۰
- شرایط و صفات رهبر ۴۰
- ۱ - اسلام ۴۰
- ۲ - عقل ۴۰
- ۳ - ولایت اهل البیت علیهم السلام ۴۱
- ۴ - ذکوریت ۴۱
- ۵ - حلال زادگی ۴۱
- ۶ - عدالت و تقوا ۴۲
- ۷ - فقاہت ۴۲
- ۸ - بینش صحیح سیاسی و اجتماعی ۴۴
- ۹ - شجاعت ۴۵
- ۱۰ - تدبیر و مدیریت ۴۵
- ۱۱ - غلبه بر هوای نفس ۴۵
- ۱۲ - پرهیز از زخارف دنیا ۴۶
- ۱۳ - اسلام‌گرایی ۴۶
- ۱۴ - تواضع و همدردی با مردم ۴۶
- تازه های نشر ۴۷
- پی نوشت ها ۴۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۴۸

ولایت فقیه ویژه جوانان

مشخصات کتاب

سرشناسه: اکبری محمدرضا، ۱۳۵۴ - عنوان و نام پدیدآور: ولایت فقیه ویژه جوانان/تألیف محمدرضا اکبری. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: ۱۶۵ص. شابک: ۱۵۰۰۰ریال ۳-۱۶۴-۹۷۳-۹۶۴-۹۷۸: یادداشت: کتابنامه بصورت زیرنویس. موضوع: ولایت فقیه شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: ۸/۲۲۳/۸/الف و ۸و ۱۳۸۷ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵ شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۴۴۵۸۲

«دعای مطالعه»

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ. اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ مفاتيح الجنان خداوندا مرا از تاریکی‌های وهم و خیال درآور و به روشنی فهم گرامی دار. خداوندا درهای رحمت را بر ما بگشا و گنجینه‌های علومت را بر ما بازگردان. به رحمت خودت ای مهربان‌ترین مهربانان.

مقدمه ناشر

حقیقت قدسی و مبارک ولایت فقیه بزرگ‌ترین هدیه الهی به امت مسلمان است که توسط معمار کبیر انقلاب اسلامی مطرح و طی دو دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بیشترین خیرات و برکات را نصیب جامعه اسلامی ایران نموده است. ضرورت داشت جایگاه رفیع، فلسفه، دلایل عقلی و نقلی، ماهیت و محدوده حقیقت مبارک ولایت فقیه و شبهات و اشکالاتی که پیرامون آن مطرح شده به همراه تحلیلی از مخالفت‌ها، توأم با وظایف و اختیارات، و صفات و ویژگی‌های ولی فقیه در قالب تحقیقی جامع، علمی و نظری برای شیفتگان تبیین گردد. کتاب ارزشمند و قابل ستایش تحلیلی نو و عملی از ولایت فقیه، اثر دانشمند گرانمایه حضرت حجة الاسلام والمسلمین محمد رضا اکبری در همین راستا تألیف گردیده است. کتاب حاضر برخوردار از ویژگی‌هایی است که به آن اشاره می‌گردد. ۱- تحقیق و تحلیل‌های کتاب مذکور کاملاً علمی و برگرفته از سرچشمه زلال قرآن، عترت، و حکمت است که خوانندگان گرامی می‌توانند محتوای کتاب را به عنوان تکیه‌گاه محکم علمی و دینی توأم با بصیرت و روشن بینی کامل برای خود انتخاب نمایند. ۲- نحوه نگارش و پرداختن به موضوع در نوع خود بی‌نظیر و به سبک نوین می‌باشد. ۳- فصل‌ها و بحث‌های آن از بار آموزشی لازم برخوردار است. ۴- ضمن برخورداری از بنیه قوی، علمی، و فکری از بار معنوی مناسب برخوردار می‌باشد. ۵- از بکارگیری اصطلاحات نامأنوس علمی کاملاً پرهیز و با قلمی روان و شیوا تدوین گردیده است. مطالعه و بهره‌برداری آموزشی و پرورشی از این کتاب برای همه اقشار، مراکز دینی و فرهنگی، کانونها، نهادها، آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها مفید است. «ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم» مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدس جمکران حسین احمدی

فصل اول علیهم السلام جایگاه ولایت فقیه

فصل اول علیهم السلام جایگاه ولایت فقیه

ولایت فقیه مولود طبیعی اسلام است.

جایگاه ولایت فقیه

ولایت فقیه تجلی ارزش‌های سیاسی اسلام است که جایگاهی ممتاز و بی‌بدیل دارد. چرا که ولایت فقیه روحی در کالبد نظام اسلامی است که سایر احکام دین بر محور آن عملی می‌شوند. امام باقر علیه السلام فرمود: *بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ*. اسلام بر پنج پایه نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج، و ولایت. و به چیزی به اندازه ولایت ندا داده نشده است. (۱) زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: *بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَايَةِ*. فَقُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ ... ثُمَّ قَالَ: دُرُوءَةُ الْأَمْرِ وَ سِنَانُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ، الطَّاعِيَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ. اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره گوید: گفتیم: کدام یک از اینها برتر است؟ امام علیه السلام فرمود: ولایت برتر است، زیرا ولایت کلید آنهاست و والی دلیل و راهنمای بر آنهاست ... آن‌گاه فرمود: بالاترین مرتبه رکن، کلید، قلّه و درب همه چیز و رضایت خداوند، اطاعت امام بعد از شناخت اوست. (۲) با پیروزی انقلاب اسلامی، ملت فهیم ایران دریافت که حکومت باید دینی باشد و ولایت فقیه، مترقی‌ترین نمود حکومت دینی است، از این رو به تصویب و تثبیت این اصل مقدس همت گمارد، زیرا به خوبی درک کرده بود ولایت فقیه مشخصه اصلی خدا محوری نظام اسلامی است و حاکمیت خداوند بر جامعه بدون ولایت فقیه معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند. در نظام اسلامی دست مردم در دست ولی فقیه و دست ولی فقیه در دست اسلام است، و با این جایگاه والای ارزشی ولایت فقیه است که مؤمنین در حکومت اسلامی آرامش و کمال می‌یابند، اسلام غریب نیست، ارزش‌های دینی رسمیت دارند و دست طمع جهانخوااران از دست اندازی به ارزش‌های معنوی و مادی انقلاب و میهن اسلامی کوتاه است، چرا که ولی فقیه باغبان امین بوستان ارزش‌های اسلامی است. امامت و ولایت بالاترین جایگاهی است که در نظام اجتماعی مسلمانان تصور می‌شود، زیرا کلیدی‌ترین و حساس‌ترین مسندی است که با تصدی آن می‌شود امتی را به ساحل سعادت رهنمون کرد. و از آن جایی که ولی فقیه هادی انسان‌ها به ارزش‌ها، احکام و اهداف الهی اسلام است جایگاهی بلند دارد و اسلام نیز بیشترین بها و ارزش را به آن داده است. بدون شک فقها فرزندان امتند و حکومت آنها با حکومت افراد دیگر تفاوتی اساسی دارد. از این رو اگر در نقطه‌ای از زمین حکومتی تشکیل شود و زعامت آن در دست ولی فقیه باشد، غنیمتی بزرگ برای مردم آن دیار خواهد بود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دولة الاكرام من افضل الغنائم»؛ «دولت بزرگواران از بهترین غنیمت هاست». (۳) اسلام جایگاه رهبری جامعه اسلامی را در عالی‌ترین سطح ممکن مطرح ساخته و امام مسلمین را در برترین جایگاه به مردم معرفی کرده است به گونه‌ای که رهبری را اساس دین می‌داند. امام رضا علیه السلام فرمود: *الْإِمَامَةُ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي* امامت اساس اسلام بالنده و شاخه سر بلند آن است. (۴) امام صادق علیه السلام درباره کسی که خود را از امام و رهبر مسلمین محروم ساخته است فرموده است: *مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَتَّى ظَاهِرٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً*. کسی که بمیرد و امام زنده و آشکاری نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است. (۵)

عوامل امتیاز بخش ولایت

عوامل امتیاز بخش ولایت

در بخش پیش، جایگاه والای ولی فقیه مورد بحث قرار گرفت و روشن گردید که برترین جایگاه ممکن جایگاه رهبری است که ولی فقیه عهده‌دار آن است. اما چه عواملی این جایگاه را ممتاز کرده‌اند، در این جا دو عامل مهم را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱- مشروعیت حکومت ولی فقیه

حکومت ولی فقیه ماهیتی دینی و الهی دارد و در حقیقت حکومت او حکومت خداوند بر جامعه اسلامی است و این از بارزترین ویژگی‌های حکومت ولی فقیه است که به او جایگاهی ممتاز بخشیده است. امام علی علیه السلام فرمود: «ان الامامه زمام الدین و نظام المسلمین». به راستی که امامت مهار دین و نظام بخش زندگی مسلمانان است. (۶) این روایت عینیت حکومت و دین را به خوبی تبیین کرده است.

۲- نقش مهم و محوری ولی فقیه

عامل دوم نقش سازنده و محوری فقیه است. ولی فقیه قلب تپنده نظام اسلامی است که بالاترین جایگاه را در قانون اساسی به خود اختصاص داده است. در اصل پنجم قانون اساسی آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است.» و در اصل ۵۷ این قانون آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند». فقیه به خاطر ولایتی که دارد در جایگاهی ویژه قرار دارد و از بالاترین قدرت و موقعیت پس از امام عصر علیه السلام برخوردار است. چه این که او نایب امام علیه السلام است و احکام حکومتی او می‌تواند نقش مهمی در زندگی مسلمانان داشته باشد. نمونه بارز آن فتوای امام خمینی قدس سره در مبارزه با شاه و تأسیس حکومت اسلامی بود. و نمونه دیگر آن فتوای سرنوشت‌ساز آیه‌الله میرزای شیرازی درباره تحریم تنباکو بود که به شرح آن می‌پردازیم تا جایگاه بلند ولایت فقیه بیشتر آشکار گردد. در سال ۱۳۰۹ هجری، یک کمپانی انگلیسی امتیاز دخانیات ایران را به مدت ۵۰ سال از ناصرالدین شاه قاجار گرفت تا خرید و فروش تنباکو و توتون ایران به‌طور مطلق در انحصار آن کمپانی خارجی باشد و در عوض هر ساله پانزده هزار لیره انگلیس به خزانه شاه پرداخت نماید. این کمپانی پس از کسب امتیاز، نمایندگان خود را وارد ایران نمود و به تمام شهرها حتی قصبات و دهات کشور اعزام کرد و با تأسیس ادارات دخانیات که مستقیماً به وسیله خود آنها اداره می‌شد از هر جهت زمینه را بر مردم تنگ گرفتند. علمای بیدار ایران که فهمیدند اگر واقعه را قبل از وقوع علاج نکنند و هر چه زودتر جلوی این سیل بنیان کن را نگیرند، امروز دخانیات در اختیار انگلیس قرار می‌گیرد و فردا معدن طلا و نقره و روز بعد زغال و چوب و نمک و سایر اشیاء ایران به این سرنوشت مبتلا می‌شوند و دیری نخواهد شد که انگلیسی‌های کهنه کار و حیل‌گر، تمام اقتصاد کشور را که رگ حیاتی مسلمانان ایران می‌باشد به دست گرفته و به مرور ایام، نفوذ و اقتدار خود را در سراسر کشور گسترش خواهند داد. از این رو علمای ایران موضوع را به سرعت به اطلاع عالم بزرگ عصر خود آیه‌الله میرزا محمد حسن شیرازی که در شهر سامره عراق زندگی می‌کرد رساندند و درباره تکلیف خود از او استفتا کردند، و آن زعیم بزرگ فتوای مشهور و تاریخی خود را در جواب آنها صادر فرمود. متن سؤال و جواب به شرح ذیل است: سؤال: ادام الله ظلکم العالی، با این وضعی که برای بلاد و اسلام از بابت عمل تنباکو پیش آمده فعلاً کشیدن قلیان شرعاً چه صورت دارد و تکلیف مسلمانان چیست؟ مستدعی آن که تکلیف مسلمانان را مشخص فرمائید؟ بسم الله الرحمن الرحیم الیوم استعمال تنباکو و توتون بِأَيِّ نَحْوٍ كَانَ در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. محمدحسن الحسینی این فتوای صریح و حکم مختصر چنان شور و غوغایی به راه انداخت و طوفانی از احساسات پدید آورد که در اندک زمانی اوضاع به هم ریخت و مخصوصاً تهران سخت در هیجان افتاد و امتیاز انگلیس لغو گردید. (۷)

فصل دوم: تاریخچه علمی ولایت فقیه

فصل دوم: تاریخچه علمی ولایت فقیه

ولایت فقیه قدمتی هزار ساله دارد.

تاریخچه علمی ولایت فقیه

تاریخچه علمی ولایت فقیه از جمله مسائل مهم این بحث است که به‌طور اجمال مورد اشاره قرار می‌گیرد تا معلوم گردد نقطه شروع و سیر تاریخی آن به چه صورت بوده است. اساس ولایت فقیه در زمان پیامبر و ائمه‌علیهم‌السلام ریخته شد که در طول فصل‌های آینده، سخنان آنان را بیان خواهیم کرد. مهم‌ترین آنها مقبوله عمر بن حنظله است که در فصل چهارم این کتاب مورد بحث قرار می‌گیرد. پس از ائمه‌علیهم‌السلام فقها فتاوی را در این ارتباط در مقاطع مختلف تاریخ بیان کرده‌اند. شیخ مفید رحمه الله متوفای ۴۱۳ ه.ق می‌گوید: اجرای حدود اسلام به عهده ائمه هدی از آل محمد علیهم‌السلام است که منصوب از سوی خدا هستند و دیگر حاکمان و امرایی که ائمه نصب کردند و آنها این منصب را به فقهای شیعه تفویض کردند. (۸) شیخ طوسی متوفای ۴۴۶ ه.ق می‌گوید: قضاوت تنها برای کسی جایز است که امام معصوم علیه‌السلام به او اجازه داده باشد و ائمه‌علیهم‌السلام این منصب را به فقهای شیعه تفویض کردند. (۹) ابوالصلاح حلبی متوفای ۴۴۷ ه.ق می‌گوید: ... در واقع فقیه نایب ولی عصر در حکومت است و اهلیت آن را دارد. (۱۰) محقق حلّی متوفای ۶۷۶ ه.ق می‌گوید: واجب است کسی که نایب امام زمان علیه‌السلام است سهم امام را در بین مستحقین آن تقسیم نماید. (۱۱) شهید ثانی متوفای ۹۶۶ ه.ق در تبیین شرایط نایب امام زمان علیه‌السلام که محقق حلّی بیان کرده آورده است: مراد، فقیه عادل و شیعه‌ای است که دارای همه شرایط فتوا باشد زیرا او نایب امام و منصوب از سوی اوست. (۱۲) محقق کرکی متوفای ۹۴۰ ه.ق می‌گوید: فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع‌الشرایط که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود از سوی ائمه‌علیهم‌السلام در همه مواردی که نیابت بردار است، نیابت دارد. (۱۳) محقق اردبیلی متوفای ۹۹۳ ه.ق می‌گوید: فقیه در همه امور نایب امام علیه‌السلام است. (۱۴) ملا احمد نراقی متوفای ۱۲۳۵ ه.ق می‌گوید: آنچه برای پیامبر و امام که پیشوای مردم بودند ثابت بود برای فقیه نیز ثابت است مگر این که دلیلی حقی را تنها به آنها اختصاص داده باشد. (۱۵) صاحب جواهر متوفای ۱۲۶۶ ه.ق می‌گوید: ظاهر روایات حاکی از آن است که فقیه به‌طور کامل اختیار دارد و تمام اختیاراتی که برای امام علیه‌السلام است برای او هم می‌باشد. (۱۶) حاج آقا رضا همدانی متوفای ۱۳۲۲ ه.ق می‌گوید: در هر صورت اشکالی در نیابت فقیه جامع‌الشرایط فتوا از امام زمان علیه‌السلام در زمان غیبت امام علیه‌السلام نمی‌باشد. (۱۷) امام خمینی قدس سره می‌گوید: ولایتی که برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌علیهم‌السلام می‌باشد، برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست. (۱۸) اقوال برخی فقهای گذشته به همراه ادعای اجماع آنها در سه فصل آینده مطرح شده است. و سخن بسیار مهمی از صاحب جواهر در فصل یازدهم ذکر خواهیم کرد. از آنچه بیان گردید معلوم می‌شود مسئله ولایت فقیه در طول تاریخ اسلام بوده است و عدم تحقق آن در شکل حکومتی، دلیل بر نبود آن نمی‌باشد. بلکه گذشتگان نخواستند یا نتوانسته‌اند آن را عملی سازند. ضمن این که معرفت دینی اگر چه در جهت ثابت است اما در اصل خود قابل تکامل است و امام خمینی قدس سره که از معرفت کامل‌تری نسبت فقهای حال و گذشته خود برخوردار بود با توفیق خاصی که خداوند به او داده بود، به این سرمایه بزرگ در اسلام مراجعه کرد و در شکل گسترده و حکومتی آن را به اجرا درآورد. چه این که خود فرمود: «ولایت فقیه از روز اول تا حالا بوده، زمان رسول الله تا حالا بوده» (۱۹)

فصل سوم: فلسفه ولایت فقیه

فصل سوم: فلسفه ولایت فقیه

ولایت فقیه حاکمیت خداوند بر جامعه است.

فلسفه ولایت فقیه

فلسفه ولایت فقیه

فلسفه ولایت فقیه از مسائل مهمی است که آگاهی از آن امت اسلامی را از منافع این اصل مقدس مطلع می‌سازد و به فرهنگ دفاع و ایمان به آن عمق و معنا می‌بخشد. زیرا به این سؤال جامعه اسلامی که چرا باید ولی فقیه حاکم مسلمین باشد پاسخ می‌دهد. ولایت فقیه از فلسفه‌های متعددی برخوردار است که موارد مهم آن را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

۱ - مشروعیت حکومت

یکی از فلسفه‌های ولایت فقیه مشروعیت دادن به دستگاه‌های حکومتی در ابعاد قضایی، قانونی، اجرایی و لشکری است. و به عبارت دیگر، ولی فقیه، خورشیدی است که پرتو ولایتش به همه دستگاه‌های نظام هویت دینی می‌بخشد. حکومت کسی که از ویژگی‌های فقاقت و عدالت برخوردار نباشد از نظر اسلام باطل است و در روایات فراوانی از مراجعه مؤمنین به دستگاه قضایی چنین حکومتی نهی شده است. عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از ما که در مورد قرض یا ارث نزاع دارند نزد سلطان و قضات او می‌روند آیا این عمل جایز است؟ حضرت فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها برود تا درباره او قضاوت کنند و مالی را با قضاوت آنها بگیرد اگر چه حق او باشد مال حرامی را گرفته است زیرا آن مال را به حکم طاغوت گرفته است. (۲۰) حکومت طاغوت حکومت کسی است که از عدالت و فقاقت برخوردار نباشد. از آن جایی که فقیه عادل از این دو ویژگی برخوردار است، حکومت و قضاوت او مشروعیت می‌یابد و قوانین مورد تصویب مجلس با تنفیذ او توسط شورای نگهبان از مشروعیت برخوردار می‌گردند چرا که ولی فقیه، خلیفه خدا بر مردم است که به همه دستگاه‌های نظام هویت دینی می‌بخشد، و اگر کسی غیر از او باشد، نماینده خدا نخواهد بود، و هر کسی که نماینده خدا نباشد مشروعیت ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل فرموده است: لَأَعِذُّنَّكُمْ كُلَّ رَعِيَّتِهِ فِي الْإِسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً. (۲۱) هر آینه مردمی که در اسلام تن به ولایت هر امام ستمگری که از طرف خدا نیست می‌دهند و از او اطاعت می‌کنند را عذاب می‌کنم اگر چه آنها در اعمال خود نیکوکار و باتقوا باشند. نتیجه آن که ولایت فقیه معیار اصلی مشروعیت حکومت اسلامی است که به ساختار نظام جهت و معنای دینی می‌بخشد. امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خداست یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است، وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است، اطاعت او، اطاعت طاغوت است، وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاعت است.» (۲۲)

۲ - هدایت جامعه

فلسفه دیگر ولایت فقیه، هدایت جامعه است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: عَلَيَّ الْإِمَامُ أَنْ يُعْلَمَ أَهْلَ وَ لِيَّتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ. بر امام مسلمین است که معارف اسلام و ایمان به خدا را به مردم بیاموزد. (۲۳) از آن جایی که اجتماعات بشری چشم به رفتار و افکار سران خود دوخته‌اند و از آنها می‌آموزند و بر سیره آنها عمل می‌کنند، مبلغین اسلام درصد کمی از مردم را می‌توانند در یک نظام غیرالهی تحت پوشش تبلیغات دینی خود قرار دهند. عصر امروز که عصر ارتباطات و رشد تبلیغات است، رادیو و تلویزیون نماینده تبلیغاتی نظام حاکم در هر منزلی است. از این رو دستگاه‌های تبلیغاتی بیش از هر کسی در جهت بخشی مردم نقش مؤثری ایفا می‌کنند. با چنین اوضاع و احوال چگونه می‌شود امت را به حال خود رها کرد تا طعمه تبلیغات و افکار باطل و

فیلم‌های مسموم حاکمان گردند. این جاست که باید ولی فقیه سرپرستی کشور را به عهده گیرد تا ضمن حفظ مردم در برابر تهاجمات فکری و فرهنگی، آنها را در مسیر هدایت قرار دهد، اسلام را به دور از هر پیرایه ای تفسیر و تبیین کند، مبلغین اسلام را به هدایت و ارشاد مردم گمارد، ائمه جمعه و جماعت را برای هدایت مردم منصوب نموده و دستگاه رادیو و تلویزیون را وسیله هدایت آنها سازد، و مطبوعات را آئینه ارزش‌های اسلامی نماید تا پرچم دین و علم‌های هدایت فرا روی امت به اهتزاز درآید و مردم هدایت شوند و به ارزش‌های اسلامی رو آورند. ولی فقیه قلّه رفیعی است که چشمه‌سارهای معارف دینی‌اش دامنه سرسبز امت را آبیاری می‌کند و به جامعه طراوت دینی و نشاط مذهبی می‌بخشد تا نهال ارزش‌های اسلامی از افق جان مؤمنین سرزند و شکوفه‌های تقوا و پاکی بر شاخسارهای وجودشان شکفته گردد. این است فلسفه ولایت فقیه که امت اسلامی را شادمان و دشمنان را اندوهگین ساخته است.

۳ - صیانت از اسلام

حفظ احکام و ارزش‌های اسلامی از هر گونه انحراف و در نتیجه سلامت دینی جامعه، فلسفه دیگر ولایت فقیه است. به عبارت دیگر ولی فقیه پاسدار هویت دینی نظام اسلامی است. حکومت اسلامی و اساساً هر نوع حکومت مکتبی دیگر که بر اساس مبانی فکری و عقیدتی خاصی شکل می‌گیرند با حکومت‌های دیگر تفاوت‌هایی دارند که مهم‌ترین آنها این است که باید در رأس حکومتی که می‌خواهد اهداف آن مکتب را به منصفه ظهور درآورد شخصیتی آگاه و صاحب نظر وجود داشته باشد تا جهت مکتبی آن را صیانت کند، و البته حضور چنین شخصیتی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. در رأس حکومت اسلامی هم باید فقیه‌ی جامع‌الشرایط قرار گیرد تا پاسدار هویت اسلامی نظام باشد. چه این که ولی فقیه حافظ اسلام است و باید هر گونه کجروی، انحراف، بدعت و تفسیر به رأی از اسلام را تشخیص داده و آن را برای مردم تبیین نماید و در اولین فرصت، شعله آن را خاموش سازد. از این روست که ولی فقیه پرچمدار اسلام در مبارزه با کفر و شرک و نفاق و کجروی هاست.

۴ - وحدت

فلسفه دیگر ولایت فقیه حفظ وحدت جامعه است. ولی فقیه محور وحدت جامعه است و از تفرقه‌ها و بروز مشکلات جلوگیری می‌کند. وقتی ولایت بر مجموعه‌های حکومتی و جامعه اسلامی سایه افکننده باشد حکومت اسلامی روال طبیعی خود را پیدا می‌کند. اگر مشکلی در هر یک از موارد مذکور به وجود آید یعنی در دولت؛ مجلس یا در بین امت اختلافی ایجاد شود، یا به افراط و تفریط و سستی گرایش پیدا کنند، یا بین هر یک از این مجموعه‌ها درگیری به وجود آید، این سرانگشتان ولی فقیه است که با جایگاه بلندی که دارد گره‌ها را باز می‌کند و حرکت به سوی کمال را هموار می‌سازد. بنابراین ولی فقیه محور وحدت امت اسلامی است که در فراز و نشیب‌ها آن را همسو کرده، از غرقاب مخاطره آمیز اختلاف به ساحل نجات بخش وحدت رهنمون می‌سازد.

۵ - اجرای احکام اسلام

فلسفه دیگر ولایت فقیه اجرای احکام اسلام و حرکت در جهت رسیدن به اهداف و آرمان‌های اسلامی می‌باشد. بر همین اساس است که ولایت فقیه عمود خیمه دین است. اسلام دین قانون و ضابطه است و دستورات آن جامع، کامل و برای همیشه تاریخ زندگی بشر است که در هیچ زمانی تعطیل بردار نیست. بدیهی است اجرای احکام اسلام با آن گستردگی که دارد تمام جوانب زندگی بشر را در بر می‌گیرد و فلسفه ولایت فقیه اجرای این احکام است. فقیه سرپرستی کشور را به عهده می‌گیرد و به احکام

اسلام جامه عمل می‌پوشاند تا دین خدا به کهنگی نگراید، غریب نشود و احکام آن تعطیل نگردد و راهزنان فرهنگی، دین را مورد دستبرد بیگانه خود قرار ندهند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: اگر یک رهبر امینی برای مردم گمارده نشود اسلام به کهنگی می‌گراید و دین از بین آنها می‌رود و سنت و احکام الهی تغییر می‌یابد. (۲۴)

۶ - حفظ منافع میهن اسلامی

حفظ منافع کشور اسلامی بویژه در عصر حاضر از جمله مسائل مهمی است که کوتاهی در آن بسیاری از کشورهای اسلامی را رنج می‌دهد زیرا آنها به خاطر حفظ قدرت خود بیت‌المال کشور را به راحتی به جیب استکبار جهانی ریخته و ملت خود را فقیر نگاه داشته‌اند، و در برابر، دشمنان ملت مسلمان را غنی کرده‌اند. نفت و طلائی این کشورها در مسیر اهداف استکباری جهان به کار گرفته می‌شود، سران این کشورها از سرمایه‌داران محسوب می‌شوند و تزییع بیت‌المال جزء مسائل معمول جامعه آنها در آمده است. ولی فقیه به خاطر ویژگی‌هایی نظیر: عدالت، شجاعت، آگاهی و تدبیری که دارد منافع میهن اسلامی را از چنگال و چپاول غارتگران بین‌المللی حفظ می‌کند و با ویژگی فقاقت و ولایتی که دارد ملت را با تمامیت انقلاب در برابر دشمنان قرار می‌دهد تا از موجودی کشور دفاع کنند و اگر کشته شوند به مقام شهادت نایل شده‌اند. به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود پیروزی اسلام در قالب انقلاب شکوهمند اسلامی تحقق می‌یافت و در نهایت استقرار نظام اسلامی شکل می‌گرفت؟ به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود رئیس حکومت موقت در اولین لحظه‌های پیروزی، نهضت اسلامی را در الجزایر به برژینسکی نماینده آمریکا نفروخته بود؟ به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود آیا سایه سیاه استعمار آمریکا از ایران رخت بر می‌بست؟ به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود، بنی‌صدر خود فروخته اولین رئیس جمهور ایران به عمر انقلاب اسلامی پایان نداده بود؟ به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود کسی توان اعزام عاشقانه ملت به جبهه‌ها و در نهایت پیروزی انقلاب اسلامی را با خود به همراه داشت؟ به راستی اگر ولایت فقیه نمی‌بود این گونه عزت کشور اسلامی ایران در دنیا حفظ می‌شد؟ این ولی فقیه بود که امتیاز تنباکوی استعمار انگلیس را قطع نمود و قرارداد ظالمانه و ننگین ایران و انگلیس را به زباله دان تاریخ انداخت. این ولی فقیه بود که شعله‌های انتقادهای بی‌مورد اتحادیه اروپا و تحرکات قضایی آلمان را در اوایل سال ۱۳۷۶ خاموش کرد و خروج سفیران کشورهای اروپایی را بی‌اثر توصیف نمود تا عاقبت این قطب بزرگ دنیا یعنی اتحادیه اروپا پس از شش ماه، سفیران خود را به ایران اعزام کردند و به گفته تحلیل‌گران غربی و رادیوهای دشمنان اسلام، ایران پیروز شد و این پیروزی به رهبری ولی فقیه بر تارک تاریخ ثبت گردید. لذا فلسفه ولایت فقیه است که آمریکا از منافع ایران محروم مانده و بر علیه اصل مهم ولایت فقیه این مترقی‌ترین نمود حکومت دینی همواره توطئه می‌کند، اصل مهمی که امام خمینی قدس سره درباره آن فرموده است: «ولایت فقیه برای مسلمین یک هدیه‌ای است که خدای تبارک و تعالی داده است.» (۲۵)

فصل چهارم: دلایل عقلی ولایت فقیه

فصل چهارم: دلایل عقلی ولایت فقیه

اصل ولایت فقیه فتح المبین فتوحات قانون اساسی است.

معنای ولایت فقیه

قبل از بیان دلایل ولایت فقیه معنای آن را بیان می‌کنیم چه این که این جا مناسب‌ترین جایی است که می‌توان به معنای ولایت

پرداخت. ولایت در کتاب‌های لغت به معنای حکومت، مُلک و فرمانروایی است. (۲۶) ابن اثیر دانشمند بزرگ علم لغت، ولایت را به معنای تدبیر و قدرت معنا کرده است. (۲۷) آن‌گاه می‌گوید: کسی که این صفات در او نباشد، والی نیست. بنابراین همان‌گونه که در منابع لغوی آمده است والی و ولی به معنای فرمانروا، امیر و دارای حکومت و قدرت است. و جمع والی، وُلّات و جمع ولی، اولیاء است. (۲۸) اما فقیه به معنای عالم، فهمیده و کسی است که به فقه آگاهی دارد. (۲۹) و در اصطلاح به معنای کسی است که می‌تواند احکام شرعی را از قرآن، روایات، عقل و اجماع استنباط نماید. از آنچه در معنای ولایت و فقیه بیان گردید، نتیجه می‌گیریم که ولایت فقیه به معنای حکومت و فرمانروایی انسانی آگاه به اسلام است که توان استنباط و اظهار نظر شرعی از قرآن، روایات و عقل را داشته باشد.

دلایل عقلی ولایت فقیه

بدون شک حکومت فقیه واجد شرایط یک امر عقلی مطابق با آیات و روایات است که در این جا چند مورد از دلایل عقلی آن را مورد بحث قرار می‌دهیم. دلیل اول: اسلام مجموعه‌ای کامل از قوانین و بایدها و نبایدهای مربوط به همه ابعاد زندگی انسان است. اجرای این حجم وسیع احکام و قوانین اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، قضایی، نظامی و خانوادگی اسلام بدون تشکیلات حکومتی میسر نیست و رئیس این تشکیلات هم یک جاهل و ناآگاه به اسلام نمی‌تواند باشد، بنابراین باید فردی اسلام شناس اجرای این احکام را به عهده گیرد، و اداره این تشکیلات وسیع در کشور فقط به دست یک اسلام شناس که همان حکومت ولی فقیه بر جامعه اسلامی باشد محقق خواهد شد و ملت مسلمان و آگاه ایران اسلامی در سال ۱۳۵۸ به آن رأی مثبت داد. از دلیلی که بیان شد پنج مطلب مهم استفاده می‌شود: ۱- اثبات حاکمیت ولایت فقیه واجد شرایط. ۲- اثبات مطلقه بودن ولایت فقیه. زیرا اگر ولایت و حکومت فقیه مقید و محدود باشد انتظار نمی‌رود ولی فقیه اسلامی بودن جامعه را در همه ابعاد آن تضمین کند. و مطلقه بودن ولایت به این است که فقیه بتواند هر نفی و اثباتی را که لازم باشد برای تحقق احکام، اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و مصالح امت انجام دهد. توضیح بیشتر درباره این موضوع در بحث حدود ولایت خواهد آمد. ۳- نکته دیگری که از این دلیل استفاده می‌شود این است که ولایت فقیه مولود طبیعی اسلام است که وجود آن از جمله امور مسلم اسلام به شمار می‌رود. و به تعبیر دیگر ولایت فقیه جزء بافت اسلام است. فقیه نامی حاج آقا رضا همدانی می‌گوید: ولایت فقیه در هر بابی، از امور مسلم در نزد فقها بوده و حتی عده‌ای از آنها دلیل آن را اجماع ذکر کرده‌اند. (۳۰) مرحوم ملا احمد نراقی می‌گوید: از تصریح بسیاری از علما معلوم می‌گردد که ولایت فقیه از امور مسلم و قطعی است. (۳۱) ۴- نکته دیگری که استفاده می‌شود این است که با وجود این دلیل عقلی متقن نیاز به روایاتی که ولایت فقیه را اثبات می‌کند نخواهد بود و در نتیجه اشکالاتی که بعضی به آن روایات کرده‌اند کمترین مشکلی ایجاد نخواهد کرد. البته ما روایات را برای تأیید این دلیل عقلی بیان خواهیم کرد بلکه می‌توان آنها را به عنوان یک دلیل مستقل برای اثبات ولایت فقیه ذکر کرد و نتایج دیگری هم از آنها گرفت. آیه‌الله العظمی بروجردی رحمه الله می‌فرماید: در مجموع - از نظر عقل - این که فقیه عادل، منصوب از ناحیه ائمه‌علیهم السلام عهده‌دار کارهای مورد نیاز جامعه اسلامی است، کمترین اشکالی وجود ندارد و ما برای اثبات این ولایت نیازی به روایت مقبوله عمر بن حنظله هم نداریم اگر چه آن روایت هم به عنوان یک شاهد بر مدعا است. (۳۲) و امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. (۳۳) صاحب جواهر نیز فرموده است: بالجمله فالمسأله من الواضحات التي لا تحتاج الى أدلة. (۳۴) مسئله ولایت فقیه از امور واضحی است که نیازی به دلیل ندارد. ۵- نکته آخر این که فقیه باید با همه امکانات علمی و اجرایی و ابزارهایی که در اختیار دارد جهت تحقق احکام و اهداف اسلامی حضور کامل و چشمگیر در تمام صحنه‌ها داشته باشد و این حضور بیش از یک نظارت است. پس این دلیل، شبهه نظارت فقیه را که بعضی به جای ولایت فقیه مطرح کرده‌اند دفع

می‌کند، چه این که به صرف نظارت نمی‌توان اسلام را در تمامی ابعاد آن به اجرا درآورد. و برای همین است که نظارت فقیه کمترین مشروعیتی به نظام نمی‌بخشد و هیچ دلیلی از اسلام و فقه شیعه بر آن یافت نمی‌شود. دلیل دوم: اسلام دارای یک سیستم قضایی کامل است که به کوچک‌ترین جنایات تا بزرگ‌ترین آنها رسیدگی می‌کند. احکام قضایی اسلام مربوط به همه زمان‌ها و برای تأمین سعادت همه مسلمانان است که تحقق آنها نیازمند یک دستگاه قضایی در سراسر کشور است و تأسیس چنین دستگاه قضایی مشروع، بدون وجود یک حکومت اسلامی مقتدر ممکن نیست. این نظام حکومتی همان حکومت ولی فقیه است که به چنین دستگاه قضایی مشروعیت می‌بخشد. دلیل سوم: حفظ کشور اسلامی از تهاجمات نظامی و فرهنگی دشمنان شرعاً و عقلاً واجب است و چنین حفاظت کلانی بدون حکومتی که دین و دنیا و عزت و منافع و احکام و اهداف و ارزش‌های اسلامی را در برابر دشمنان اسلام بویژه در عصر حاضر حفظ کند، میسر نیست. بنابراین ایجاد یک حکومت اسلامی به رهبری فقیهی جامع‌الشرایط شرعاً و عقلاً ضروری است و این همان ولایت فقیه است. دلیل چهارم: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر کسی بگوید چرا برای مردم پیشوایی قرار داده شود و به اطاعت از آنها امر شود؟ جواب این است که دلایل فراوانی دارد، از جمله آنها این است که: ۱- اگر برای مردم حدودی مشخص گردید و امر شدند که از آنها تجاوز نکنند، زیرا با تجاوز از حدود به فساد می‌گیرند، عمل به آن حدود الهی تحقق نمی‌یابد مگر این که امینی بر آنها گمارده شود. تا ایشان را از فساد دور بدارد و حدود و احکام الهی را در بین آنها اقامه کند. ۲- ما گروه و دسته‌ای از مردم را نیافتیم که به زندگی خود ادامه داده باشند مگر این که ناگزیر از داشتن قیّم و رئیسی در امر دین و دنیای خود بودند، و از حکمت خداوند به دور است که خلق را در این نیاز مهم رها کند. مردم با چنین ولی امری با دشمنان می‌جنگند و اموال عمومی را جمع‌آوری می‌کنند و نماز جمعه و جماعت را اقامه می‌کنند و او جلوی ظلم ظالم به مظلوم را می‌گیرد. ۳- اگر یک رهبر امینی برای مردم گمارده نشود اسلام به کهنگی می‌گراید و دین از بین آنها می‌رود و سنت و احکام الهی تغییر می‌یابد. (۳۵) تنها ولی فقیه عادل است که ویژگی‌های ذکر شده در روایت بر او صدق می‌کند و می‌تواند به وظایف مندرج در روایت از اجرای حدود الهی، اقامه جمعه و جماعت، احیاء اسلام و سنت‌های اسلامی، جمع‌آوری اموال عمومی و سایر دستورات عمل نماید. این روایت که مفاد عقلانی دارد به عنوان یک یا سه دلیل عقلی مطرح گردید و البته می‌توان آن را به عنوان دلایلی نقلی بر ولایت فقیه اقامه کرد و مفاد آن چنین است: ۱- خداوند دارای حدود و احکامی است که باید اجرا شوند و اجرای این احکام نیازمند رهبری امین و آگاه است ۲- از حکمت خدا به دور است که مردم را در نیاز مهم رهبری رها سازد ۳- و یا دین بدون رهبر گرفتار تغییر و کهنگی می‌گردد. پس خداوند بنا بر حکمتش برای جامعه رهبر تعیین می‌کند. (و آن ولی فقیه عادل، شجاع، مدبّر و مدیر است). دلیل پنجم: یکی از اصول انکارناپذیر زندگی اجتماعی ضرورت تشکیلات حکومتی است و باید کسی زعامت و رهبری آن را به عهده گیرد. اگر او عادل و عالم نباشد رهبری او از نظر اسلام مردود است و مراجعه به او حرام و قضاوت او باطل است. چه این که روایات از مراجعه به چنین فردی نهی کرده‌اند، (۳۶) و فقها نیز مراجعه به آنها را حرام دانسته‌اند. (۳۷) حال که شخص فاقد علم و عدالت، شایستگی حکومت بر مردم را ندارد، باید پیشوای حکومت، فقیه عادل باشد و این همان ولایت فقیه است که امام خمینی قدس سره درباره آن فرمود: بهترین اصل در اصول قانون اساسی اصل ولایت فقیه است. (۳۸) دلیل ششم: در روایات و فقه اسلامی احکام زیادی وجود دارد که به عهده حاکم و امام مسلمین گذارده شده است و انجام آنها جز در پرتو حکومت ولی فقیه میسر نخواهد بود. بنابراین باید ولی فقیه حکومت تشکیل دهد تا به احکام خدا عمل نماید و احکام الهی به تعطیلی کشیده نشود. از جمله این احکام: قضاوت، تعیین ائمه جمعه، فرمان جنگ، اخذ وجوهات شرعی و خمس و زکات، نظارت بر زندانیها و عفو آنها، اجرای حدود اسلامی، تعزیرات و قصاص، امر به معروف و نهی از منکر در مراتب بالای آن نظیر: قتل و زندانی مجرم و موارد فراوان دیگر از جمله حفاظت و تصمیم‌گیری درباره انفال می‌باشد. انفال زمین‌هایی است که بدون جنگ و قهر و غلبه از کفار گرفته می‌شوند، زمین‌های موات، قلّه کوه‌ها و آنچه در آنهاست، درّه‌ها، نزارها، جنگل‌ها، بخشی

از غنائم جنگی که حاکم مسلمین آن را برای شخصیت حقوقی خود نگاه می‌دارد، غنائمی که در جنگ‌ها بدون اذن امام به دست می‌آید، میراث کسی که وارث ندارد، معادن، دریاها و آنچه در آنهاست، ساحل دریاها و رودخانه‌ها، زمین‌ها و اشیاء قیمتی که سلاطین برای خود برداشته‌اند و به دست لشکر اسلام می‌افتد. دلیل هفتم: انسان‌ها همه بندگان خدا و از آن او هستند و به او باز می‌گردند، بنابراین کسی جز خداوند که آنها را خلق فرموده است، حق حاکمیت بر آنها را ندارد. حال برای اعمال این حاکمیت دو امر مورد نیاز است: ۱- وجود قوانین و احکام الهی که دستورات پروردگار را بیان کنند ۲- فردی که با اطلاع از احکام و معارف اسلامی و معرفت کامل از ریشه تا ساقه درخت اسلام ضمانت اجرای آن را به عهده گیرد که این فرد همان فقیه واجد شرایط است. و معلوم است که فقیه به عنوان یک فرد، توان اجرای حدود و احکام الهی را ندارد بلکه باید شرایط لازم تحقق احکام اسلام را که از جمله آنها ولایت است داشته باشد و این همان ولایت فقیه است. نتیجه این که حاکمیت خداوند بر جامعه تنها توسط ولایت فقیه عملی می‌گردد.

فصل پنجم: دلایل نقلی ولایت فقیه

فصل پنجم: دلایل نقلی ولایت فقیه

ولایت فقیه محور وحدت جامعه است.

دلایل نقلی ولایت فقیه

دلایل نقلی ولایت فقیه

دلایل نقلی ولایت فقیه، قرآن، روایات و اجماع هستند که هر سه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. البته دلایل هفت گانه عقلی فصل و بلکه یک مورد آن برای اثبات ولایت فقیه کافی است. و اگر ما هیچ دلیلی از کتاب و سنت نداشته باشیم، عقل سلیم بر اثبات ولایت فقیه حکم قاطع دارد.

الف - روایات

الف - روایات

روایات متعددی درباره ولایت فقیه وارد شده است که ما تنها روایت مقبوله عمر بن حنظله که از همه روایات قویتر است و از جهت سند و دلالت، اشکالی در آن نیست را مطرح می‌کنیم. البته در ضمن روایت آیه‌ای از قرآن هم مطرح شده است و در نتیجه کتاب و سنت در اثبات ولایت فقیه مورد تمسک قرار گرفته است. عن عمر بن حنظله قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجلين من اصحابنا بينهما منازعه في دين او ميراث فتحاكما الى السلطان و الى القضاة، أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم اليهم في حق او باطل فأنما تحاكم الى الطاغوت و ما يحكم له فأنما يأخذ سحتاً و ان كان حقاً ثابتاً له، لانه اخذه بحكم الطاغوت و ما امر الله ان يكفر به. قال الله تعالى: «يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت و قد امروا ان يكفروا به» قلت: فكيف يصنعان؟ قال ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكماً، فاذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فأنما استخف بحكم الله و علينا ردّ، و الرادّ علينا الرادّ على الله، و هو على حدّ الشرك بالله. عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از ما که در مورد قرض یا ارث نزاع دارند نزد سلطان و قضات او می‌روند، آیا این عمل جایز است؟ حضرت فرمود:

کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها برود تا درباره او قضاوت کنند به نزد طاغوت رفته است و آنچه را که او قضاوت کند و مالی را با قضاوت او بگیرد، اگر چه حق وی باشد، مال حرامی را گرفته است، زیرا آن مال را به حکم طاغوت گرفته است در صورتی که خداوند فرموده است: «می‌خواهند طاغوت را حاکم خود قرار دهند در صورتی که امر شدند که به او کفر ورزند.» (۳۹) عرض کردم: پس این دو نفر چه کنند؟ امام علیه السلام فرمود: نگاه کنند به کسی از شما شیعیان که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما نظر انداخته و احکام ما را می‌شناسد به حکمیت او راضی شوند که همانا من او را حاکم بر شما قرار دادم. اگر حکم کرد و کسی از او قبول نکرد، حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است، و کسی که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و چنین کاری در حد شرک به خدای تعالی است. (۴۰)

بررسی روایت عمر بن حنظله

دو بحث درباره این روایت مطرح است: بحثی پیرامون سند روایت و بحثی درباره دلالت آن. اما از جهت سند، این روایت در کتب معتبر شیعه نقل شده و مورد قبول فقها قرار گرفته است و به آن عمل کرده‌اند از همین رو به مقبوله عمر بن حنظله شهرت یافته است. اما درباره دلالت حدیث می‌توان به بخشهای مختلف آن استدلال کرد استدلال اول: سؤال عمر بن حنظله درباره قضاوت است که مراجعه به حاکم طغیانگر و قضات او چه صورتی دارد؟ امام علیه السلام ضمن رد چنین مراجعاتی به طاغوت و قضات او، فقها را مراجع رسیدگی به منازعات مردم معرفی می‌کند و درباره فقهی که حلال و حرام را بر مبنای احکام اهل بیت علیهم السلام بدانند، می‌فرماید: من او را حاکم بر شما قرار دادم. بنابراین، فقیه، حاکم منصوب از سوی امام علیه السلام بر مردم است و با توجه به این که امام معصوم علیه السلام ولایت مطلقه دارد و می‌تواند برای زمان حیات و پس از آن حاکم تعیین کند، فقهای واجد شرایط را حاکم بر مسلمین قرار داده است. اگر چه سؤال عمر بن حنظله در مورد خصوص قضاوت است اما جواب امام علیه السلام عام است. یعنی فقیه را به عنوان حاکم مسلمین معرفی کرده است که قضاوت، شعبه‌ای از شؤون و وظایف اوست. زیرا اگر می‌خواست تنها او را قاضی قرار دهد، می‌فرمود: «آئی جعلته علیکم قاضیاً؟» «یعنی من او را قاضی بر شما قرار دادم» چه این که همین تعبیر را در حدیث ابن خدیجه فرموده است. (۴۱) اما حضرت از کلمه «حاکم» استفاده فرمود و حاکم کسی است که تمامی شؤون حکومتی از جمله قضاوت را عهده‌دار می‌گردد. استدلال دوم: امام علیه السلام مردم را از مراجعه به طاغوت و قضات او نهی کرده است. اگر تنها از مراجعه به قضات طاغوت نهی می‌کرد، فقیه معرفی شده امام علیه السلام تنها مراجعات قضایی داشت، اما از آنجایی که از طاغوت هم که حاکم آنها می‌باشد، نهی فرمود، بنابراین فقهی که جایگزین او می‌شود طبعاً باید از سمت حاکمیت که همان حکومت و زعامت جامعه است برخوردار باشد تا وظایف مربوط به او بر زمین نماند. استدلال سوم: امام علیه السلام مراجعه به طاغوت و قضات او را رد کرده است و این کار را حرام و در حد شرک معرفی کرده است. حال اگر مردم به طاغوت حاکم مراجعه نکنند، امور خود را به وسیله چه کسی اصلاح کنند و اجتماع چگونه اداره شود؟ حتماً باید جایگزینی باشد تا امور زندگی به تعطیلی کشیده نشود، و کارها بر زمین نماند. لذا جایگزین او جز فقیه آگاه به حلال و حرام که اداره جامعه را به عهده گیرد نمی‌تواند باشد و امام خود او را معرفی کرد و صفاتش را که عالم به حرام و حلال الهی باشد، بیان فرمود.

توضیح روایت

امام خمینی قدس سره در تحریم مراجعه به قدرت‌های ناروا و قضات آنها پیرامون حدیث آورده است: «حضرت در جواب از مراجعه به مقامات حکومتی ناروا چه اجرایی و چه قضایی نهی می‌فرمایند و دستور می‌دهند که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و

حکام جور و قضاتی که از عمال آنها هستند رجوع کنند، هر چند حق ثابت داشته باشند و بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند. مسلمان اگر پسر او را کشته‌اند یا خانه‌اش را غارت کرده‌اند باز حق ندارد به حکام جور برای دادرسی مراجعه کند. هم‌چنین اگر طلبکار است و شاهد زنده در دست دارد نمی‌تواند به قضات سر سپرده و عمال ظلمه مراجعه نماید. هرگاه در چنین مواردی به آنها رجوع کرد، به «طاغوت» یعنی قدرت‌های ناروا روی آورده است و در صورتی که به وسیله این قدرت‌ها و دستگاه‌های ناروا به حقوق مسلم خویش نایل آمد به حرام دست پیدا کرده و حق ندارد در آن تصرف کند. حتی بعضی از فقها در «عین شخصی» گفته‌اند که مثلاً اگر عباى شما را بردند و شما به وسیله حکام جور پس گرفتید، نمی‌توانید در آن تصرف کنید. ما اگر به این حکم قائل نباشیم، دیگر در کلیات یعنی در «عین کلی» شک نداریم. (۴۲) مثلاً اگر کسی طلبکار بود و برای گرفتن حق خود به مرجع و مقامی غیر از آن که خدا قرار داده مراجعه و طلب خود را به وسیله او وصول کرد، تصرف در آن جایز نیست. و موازین شرع همین را اقتضا می‌کند. این حکم سیاسی اسلام است. حکمی است که سبب می‌شود، مسلمانان از مراجعه به قدرت‌های ناروا و قضاتی که دست نشانده آنها هستند خودداری کنند... و راه به سوی ائمه هدی علیهم السلام و کسانی که از طرف آنها حق حکومت و قضاوت دارند، باز شود. (۴۳) صاحب عروء الوثقی و بسیاری از فقها فرموده‌اند: من لیس اهلاً للقضاء یحرم علیه القضاء بین الناس و حکمه لیس بنافذ، و لا یجوز الترافع الیه و لا الشهاده عنده و المال الذی یوخذ بحکمه حرام و ان کان الآخذ محقاً الا اذا انحصر استنفاذ حقه بالترافع عنده. کسی که شایستگی قضاوت را ندارد، حرام است قضاوت کند و حکم او نافذ نیست و جایز نیست نزد او شکایت شود و شهادت داده شود، و مالی که به حکم او گرفته می‌شود، حرام است اگر چه گیرنده حق داشته باشد، مگر این که گرفتن حقش منحصر به شکایت نزد او باشد. (۴۴)

ب - اجماع

ب - اجماع

دلیل دیگر ولایت فقیهه، اجماع است. اجماع عبارت از اتفاق نظر فقهای اسلام است و ولایت فقیهه از جمله مسائل اجماعی است که فقها بر آن اتفاق نظر دارند. اساساً موضوعاتی که اتفاق نظر فقهای دین را به همراه دارند از اتقان و اعتبار خاصی برخوردار است زیرا اجماع علما، کشف می‌کند که آن موضوع مورد اتفاق فقهای مورد قبول امام معصوم علیه السلام است و فقها، با توجه به قول او اتفاق نظر دارند. صاحب مفتاح الکرامه که در جمع‌بندی آراء فقهای شیعه از موفقیت خاصی برخوردار است، می‌نویسد: هو (فقیه) نایب و منصوب عن صاحب الامر - صلوات الله علیه - و یدل علیه العقل و الاجماع و الاخبار. اما الاجماع فبعد تحقیقه - کما اعترف به - یصح لنا ان ندعی انه انعقد علی انه نایب عنه - عجل الله تعالی فرجه - و اتفاق اصحابنا حجه. یعنی: فقیه نایب امام زمان علیه السلام و منصوب از سوی آن حضرت است و عقل و اجماع و اخبار بر چنین نیابت و نصبی دلالت دارند. پس از تحقق اجماع که فقها به آن اعتراف کرده‌اند می‌توانیم ادعا کنیم که فقها اتفاق نظر دارند که فقیه نایب امام زمان علیه السلام است و اتفاق نظر آنها حجت شرعی است. (۴۵)

ضرورت حکومت اسلامی

از آنچه در فصل‌های دلایل عقلی و نقلی بیان گردید، ضرورت حکومت اسلامی به سرپرستی ولی فقیه روشن گردید. بنابراین وظیفه همه مؤمنین است که به تأسیس و حفظ چنین دستگاه حکومتی مبادرت ورزند چه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای تأسیس آن قیام کرد و با تلاش فراوان به برپایی حکومت اسلامی نایل گردید. سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله برای همه

مسلمانان طول تاریخ حجت شرعی است. بنابراین باید همه مسلمانان به تبعیت از آن حضرت به برپایی حکومت اسلامی قیام نمایند. زیرا معلوم است که احکام اسلام به زمان یا مکان خاصی اختصاص ندارد بلکه همه مکان‌ها و زمان‌ها را شامل می‌شود و نباید در هیچ برهه‌ای از زمان تعطیل گردد و البته اجرای این احکام و حدود الهی در گرو تأسیس حکومت اسلامی به سرپرستی فقیهی جامع‌الشرایط است. عجیب است که برخی اظهار می‌کنند که اسلام حکومت هم دارد؟ ولی جواب آنها کوتاه و صریح است. و آن این که اسلامی که در کوچک‌ترین مسائل فردی و اجتماعی و قضایی احکام و مقررات دارد می‌شود که درباره حاکم و حکومت مورد قبول خود که از هر مسئله دیگر مهم‌تر است، نظر نداشته باشد؟ اساساً اسلام دین حکومت است و بخش عمده آن را احکام حکومتی تشکیل می‌دهد و پدر امت اسلامی که بنا بر روایات پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام هستند هر دو با تکیه بر دین حکومت کردند.

فصل ششم: ماهیت ولایت فقیه

فصل ششم: ماهیت ولایت فقیه

ولایت فقیه مشخصه خدا محوری نظام اسلامی است.

نصب الهی یا انتخاب مردمی

یکی از مباحث مهم مربوط به ولایت فقیه این است که ولایت از چه ماهیتی برخوردار است؟ ماهیت الهی دارد یا مردمی؟ و به تعبیر دیگر ولیّ فقیه از ناحیه خداوند و ائمه‌علیهم‌السلام منصوب می‌شود یا از ناحیه مردم و با یک انتخاب صددرصد مردمی به تصدی امور کشور می‌پردازد؟ کیفیت قانونی حاکمیت ولیّ فقیه بر کشور به این گونه است که مردم عده‌ای از مجتهدین را به عنوان خبرگان انتخاب می‌کنند و آنها مجلس خبرگان را تشکیل می‌دهند و با خبرگی و آگاهی که نسبت به رهبری و شرایط او از جمله اجتهاد وی دارند، فردی را به عنوان ولی‌امر مسلمین یا مقام رهبری یا امام امت برمی‌گزینند. علت این که مردم خود به‌طور مستقیم در انتخاب رهبر شرکت ندارند این است که انتخاب او با توجه به شرایط خاص و مهمی که باید داشته باشد، یک امر تخصصی است که عموم مردم از آگاهی لازم درباره آن برخوردار نیستند و همان‌گونه که در انتخاب مرجع تقلید به خبرگان مراجعه می‌کنند، چون خود توان تشخیص اجتهاد و یا اعلیت مرجع را ندارند، درباره رهبری نیز به خبره مراجعه می‌کنند تا آنها با تشخیص اجتهاد و سایر ویژگی‌های رهبری، او را مورد شناسایی قرار دهند و در صورتی که حائز شرایط باشد، وی را به رهبری برگزینند. تشکیل مجلس خبرگان رهبری، مترقی‌ترین شکل انتخاب ولیّ فقیه است، زیرا حقیقت آن، مراجعه غیر متخصصین به متخصص است و مردم برای تشخیص رهبری به اهل خبره مراجعه می‌کنند تا آنها با تکیه بر تخصص خود، رهبری شایسته نظام اسلامی را تعیین کنند. البته از آن جایی که این خبرگان خود منتخبین ملت هستند، در حقیقت این مردم هستند که رهبری را تعیین می‌کنند. حال این سؤال مطرح است که حکومت فقیه از سوی خداوند است و انتخاب او از سوی مجلس خبرگان شرط حاکمیت اوست که در این صورت ولایتی الهی دارد و تصدی امور کشور از نوع ولایت بر مردم خواهد بود، یا این که مردم به او حاکمیت و اختیار می‌دهند که در این صورت رهبر وکیل مردم بوده و نوع حاکمیتش وکالت باشد؟ بدون شک فقیه با کسب اجتهاد، عدالت و سایر شرایط از ولایت برخوردار می‌گردد و ولایت او یک ولایت الهی است و نصب او از ناحیه خداوند است. از همین رو امام خمینی قدس سره فرمود: «ولی امر، حجت خداست». (۴۶) با این بینش است که او ولی‌امر است و کلمه ولی و امام مسلمین بر او اطلاق می‌گردد و در قانون اساسی و فقه اسلامی نیز به عنوان ولی معرفی شده است نه وکیل و نه نایب مردم.

دلایل نصب الهی

۱ - روایات

روایات، منصب ولی امر مسلمین را یک منصب الهی و از سوی ائمه‌علیهم السلام می‌دانند. عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که درباره ولی فقیه فرمود: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛ من او را حاکم بر شما قرار دادم. (۴۷) از این حدیث شریف که مورد قبول همه فقهاست، استفاده می‌شود منصب فقیه از سوی ائمه‌علیهم السلام است زیرا امام علیه السلام او را حاکم بر مسلمین قرار داده است. ابن خدیجه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت درباره ولی فقیه فرمود: «فانی جعلته علیکم قاضیاً؛ من او را قاضی بر شما قرار دادم. (۴۸) از این روایت هم استفاده می‌شود که نصب از سوی ائمه‌علیهم السلام است. البته در این روایت امام علیه السلام نصب قاضی فرموده است که قضاوت بخشی از وظایف ولی فقیه به حساب می‌آید. در توقیعی که از امام زمان علیه السلام رسیده است آمده است: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله؛» «در حوادثی که برای شما پیش آمد می‌کند به روایان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنها هستم.» (۴۹) در این روایت نیز فقیه به عنوان حجت امام زمان علیه السلام معرفی شده است. از جمله مسائلی که پیش آمده است، مسئله حاکمیت دینی در جهان امروز است که باید به حجت و نایب امام زمان علیه السلام مراجعه کرد و مردم مسلمان ایران مراجعه کردند و نتیجه آن حاکمیت فقیه در ایران و قانون اساسی نظام اسلامی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اسمعوا و اطیعوا لمن و لاه الله الامر فانه نظام الاسلام. بشنوید و اطاعت کنید از کسی که خداوند او را ولی امر مسلمین قرار داده است. به راستی که او نظام اسلام است. (۵۰) این روایت علاوه بر آن که الهی بودن منصب ولی امر را بیان کرده است، نقش مهم و محوری و وجوب اطاعت او را نیز مورد توجه قرار داده است.

۲ - اجماع

اجماع یکی دیگر از دلایل انتصاب الهی فقیه است. همه فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که ولایت فقیه منصبی الهی است که امام علیه السلام به او داده است و در نتیجه او نایب امام زمان علیه السلام است. از جمله کسانی که ادعای اجماع کرده است، فقیه نامی شیعه، محقق کرکی - متولد ۸۶۸ ه. ق - است که می‌فرماید: «اتفق اصحابنا رضوان الله علیهم علی ان الفقیه العدل الامامی، الجامع لشرایط الفتوی، المعبر عنه بالمجتهد فی الاحکام الشرعیة نائب عن قبل ائمة الهدی، صلوات الله و سلامه علیهم فی حال الغیبة فی جمیع ما للنیابة مدخل؛» «فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع الشرایط که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود از سوی ائمه صلوات الله علیهم در همه اموری که نیابت بردار است نیابت دارد.» (۵۱) در این جا به برخی از کلمات بزرگان فقها اشاره می‌کنیم که آنها ولی فقیه را منصوب از سوی ائمه‌علیهم السلام می‌دانند. آیه الله بروجردی می‌فرماید: «کون الفقیه العادل منصوباً من قبل الائمة علیهم السلام لمثل تلك الامور العامة المهمة التي يتولى بها العامة مما لا اشکال فيه.» «در این که فقیه عادل منصوب از ناحیه ائمه‌علیهم السلام عهده‌دار کارهای مورد نیاز جامعه است کمترین اشکالی وجود ندارد.» (۵۲) فقیه نامی حاج آقا رضا همدانی، متوفای ۱۳۲۲ ه. ق می‌فرماید: «و کیف کان لا ینبغی الاستشکال فی نیابة الفقیه الجامع لشرایط الفتوی عن الامام علیه السلام حال الغیبة» و در هر صورت اشکالی در نیابت فقیه جامع الشرایط فتوا از امام علیه السلام در زمان غیبت امام نمی‌باشد. (۵۳) آیه الله نائینی قدس سره فرموده است: ثبوت نیابت فقها و نایبان عام امام عصر علیه السلام در انجام وظایف خود از مسائل قطعی است. (۵۴) فقیه بلند مرتبه «محقق»، صاحب شرایع قدس سره فرموده است: واجب است کسی که نایب امام زمان علیه السلام است، سهم امام را در بین مستحقین آن تقسیم کند. (۵۵) شهید ثانی قدس سره درباره فقیه فرموده است: «لانه نایب الامام و منصوبه؛» «زیرا ولی فقیه نایب امام و منصوب از سوی اوست.» (۵۶) جواد

بن محمد حسینی عاملی، فقیه را نایب و منصوب از سوی امام علیه السلام می‌داند و می‌گوید: «هو (فقیه) نایب و منصوب عن صاحب الامر - صلوات الله علیه - و يدل عليه العقل و الاجماع و الاخبار» «... فقیه از سوی امام زمان علیه السلام گمارده شده است و عقل و اجماع و روایات بر این نیابت دلالت دارند» (۵۷) از مجموعه روایات و سخنان بزرگان دین و اجماع فقها که بر گرفته از سخنان معصومین علیهم السلام است، استفاده می‌شود، ولی فقیه نایب امام زمان علیه السلام و منصوب از سوی اوست، و این حقیقتی است که کمترین اشکالی در آن نیست مگر این که کسی به فقه شیعه اعتقاد نداشته باشد، یعنی در حقیقت به ائمه علیهم السلام معتقد نبوده و یا اغراض دیگری در دل داشته باشد. بنابراین انتخاب رهبر از سوی مجلس خبرگان جنبه تعیینی دارد به این معنا که ولی فقیه واجد شرایط قبل از انتخاب، ولایت شرعی دارد اما انتخاب او شرط اعمال ولایت وی می‌باشد چه این که گزینش های مردمی و از سوی مجلس مشروعیت نمی‌آورد و این نصب الهی از سوی ائمه علیهم السلام است که به فقیه مشروعیت می‌بخشد و از همین رو است که ولایت فقیه، حکومت خدا بر مردم است. نتیجه این که مجتهد جامع الشرایط و کیل مردم نیست امام و ولی آنهاست. چه این که اگر وکیل یا نایب مردم باشد، نمی‌تواند به حکومت مشروعیت دهد. بنابر توضیحی که بیان شد، ولی فقیه همانند طبیبی است که از شرایط طبابت برخوردار است اما شرط اعمال طبابت او مراجعه مردم است. مراجعه مردم او را طبیب نمی‌کند، او منصب طبابت را از جای دیگر گرفته است، بلکه مراجعه مردم سبب اعمال طبابت او می‌شود که سلامت بیماران را به همراه دارد. فقیه هم ولایت دارد و منصب ولایت را از ائمه علیهم السلام گرفته است، اما مراجعه مردم ولایت او را عملی می‌کند. چه این که امام علی علیه السلام ولایت داشت، اما از آن جایی که مردم با او نبودند، خانه نشین بود، ولی با پذیرش بیعت مردم ولایت او در جامعه اعمال شد. نتیجه این که ولایت فقیه یک منصب الهی است که با انتخاب مردم به تعیین و اجرا می‌رسد و این است فرق ولی فقیه و رئیس جمهور است که منصب خود را از مردم دریافت می‌کند. البته ریاست جمهوری در نظام اسلامی مقبولیت ملی و شرعی دارد زیرا ریاست او بر دو پایه آراء ملت و تنفیذ ولی فقیه است که اولی به او مقبولیت ملی می‌دهد و دومی به او مشروعیت می‌بخشد. و تفاوت دیگر آن است که رئیس جمهوری در نظام های دیگر شخص اول مملکت و رئیس دولت و مردم به شمار می‌آید، اما در نظام اسلامی شخص دوم و رئیس دولت محسوب می‌شود و این ولی فقیه است که مقام اول کشور و رئیس مردم و همه صاحب منصبان کشوری و لشکری است. حال که منصب ولی فقیه یک منصب الهی شد، حکومت او حکومت خدا بر مردم است نه حکومت شخص بر مردم. فقیه بدون فقاہت و عدالت از خود چیزی ندارد، پس حاکمیت او حاکمیت فقاہت و عدالت است و این حاکمیت در حقیقت حاکمیت خدا و امام زمان علیه السلام بر مردم است. در این جا بحث را با این سخن امام خمینی قدس سره به پایان می‌بریم که فرمود: «فقه‌های جامع الشرایط از طرف معصومین علیهم السلام نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی و اجتماعی دارند و تولی امور در غیبت کبری موقوف به آنان است.» (۵۸)

فصل هفتم: محدوده ولایت فقیه

فصل هفتم: محدوده ولایت فقیه

ولایت فقیه حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله است.

حدود ولایت فقیه در آیات و روایات

حدود ولایت فقیه یکی از مسائل مهم این بحث را تشکیل می‌دهد. اظهار نظرهای علمی نیز در این باره متفاوت است. برخی دایره ولایت را محدود دانسته‌اند و برخی آن را وسیع و گسترده تلقی کرده‌اند. کسانی که آن را محدود دانسته‌اند با مراجعه به برخی

روایات به این نتیجه رسیده‌اند که آنچه از روایات استفاده می‌شود موارد محدودی است. اما باید گفت اینها مواردی است که به آنها اشاره شده است نه این که تمام اختیارات ولایت فقیه باشند. علاوه بر این ولایت فقیه از سنخ ولایت رسول الله و «انما ولیکم الله و الذین آمنوا» (۵۹) است (به راستی ولی شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آوردند) این نوع ولایت که از پیامبر و ائمه‌علیهم السلام به حسب روایات به فقها رسیده است، ولایتی مطلقه و گسترده است. چه این که امام صادق علیه السلام فرمود: «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» (من او را بر شما حاکم قرار دادم). این حاکمیتی که از سوی امام علیه السلام به فقیه داده شده است، هیچ قید و محدودیتی ندارد و بیانگر ولایت مطلقه است. و ولایت مطلقه فقیه بدین معناست که کل اختیاراتی را که پیامبر و ائمه‌علیهم السلام برای اجرای اسلام و مصالح مسلمین داشتند، ولی فقیه هم از آن برخوردار است.

ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه عقل

ما برای اثبات اصل ولایت فقیه، علاوه بر قرآن و روایات به دلایل عقلی استناد کردیم و از این رو اشکالاتی که به برخی روایات بود را متوجه خود ندانستیم. حال اگر محدوده ولایت را هم از طریق عقل اثبات کنیم، ایرادهایی که به طریق نقل، یعنی برخی روایات وارد می‌شود بر ما وارد نخواهد بود. آنچه از دلایل عقلی استفاده می‌شود، مطلقه بودن ولایت است که به تحلیل آن می‌پردازیم. همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، ولی فقیه باید کشور و ملت را بر اساس احکام اسلام اداره کند و طبیعی است که چنین مسئولیت عظیمی با اختیارات محدود عملی نیست. با ولایت محدود نمی‌توان کشور را اداره کرد. چگونه می‌شود اسلامی بودن کشور در تمامی ابعاد قانونی، قضایی، اجرایی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، لشکری و امثال آن از ولی فقیه خواسته شود اما ابزار اسلامی کردن را از او سلب نمود؟ کشورداری اداره چند طفل یتیم، زنان شوهر مرده و امثال آن نیست که با مختصر ولایتی امور آنها حل گردد. شاید کسانی که ولایت را محدود دانسته‌اند، موارد محدودی از این قبیل در ذهن آنها بوده است و در واقع کسی نیست که بگوید کشور را با ولایت محدود می‌توان اداره کرد. اداره کشور با همه گستردگی که در عصر حاضر دارد جز با ولایت مطلقه امکان‌پذیر نیست. حدود ولایت را نیاز اسلامی کردن جامعه و تأمین منافع مسلمین تعیین می‌کند نه مجلس و امثال آن. اگر ولایت فقیه محدود و مقید باشد، انتظار نمی‌رود که ولی فقیه، اسلامی بودن جامعه و نهادهای حکومتی را در تمامی ابعاد آن تضمین کند و مطلقه بودن ولایت به این است که فقیه بتواند هر حرکت و عملی را که لازم باشد برای تحقق احکام، اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی انجام دهد. بنابراین ایجاد تحول در شکل نظام و هر یک از عرصه‌های جامعه اسلامی و قوای سه‌گانه، عزل و نصب‌ها، حل و عقد‌ها، صلح و جنگ و هر حرکت مصلحت‌آمیز دیگر در قلمرو ولایت او خواهد بود و هر مقدار این ولایت نقصان یابد، اسلامی بودن جامعه نقصان پیدا خواهد کرد و در نتیجه از میزان مشروعیت آن کاسته خواهد شد. ولایت چیزی نیست که بخواهیم آن را محدود کنیم. ولایت همان حکومت است که جهت اداره جامعه اسلامی به علمای دین به ارث رسیده است چه این که در روایت آمده است: «العلماء ورثة الانبیاء» (علمای ورثه انبیا هستند) و از آنجایی که ولایت انبیا، مطلقه بوده است ولایت فقیه هم مطلقه است. کسانی که در زمان حاضر بر محدودیت ولایت اصرار می‌ورزند خواسته یا ناخواسته در جهت تضعیف ولایت فقیه حرکت می‌کنند که در قانون اساسی مطلقه بودن آن تصویب شده است. در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند.» مطلقه بودن ولایت فقیه بر اساس مصلحت جامعه اسلامی است تا فقیه بتواند بنا بر احکام اسلام مقاصد الهی و اسلامی را در جامعه بسط و توسعه دهد. اگر ولایت مطلقه نباشد، چگونه ولی فقیه دست بسته همه مصالح نظام اسلامی را به منصفه ظهور و اجرا درآورد، زیرا در مواردی تشخیص می‌دهد که باید این چنین عمل کرد اما محدودیت ولایت او را از انجام مقاصد الهی‌اش باز می‌دارد. همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه وآله ولایت تشریحی مطلقه داشت و پس از او امام علی علیه السلام از

چنین ولایتی برخوردار بود، نایب امام‌علیه السلام که وارث انبیا و خلیفه ائمه علیهم السلام است به همان اندازه ولایت تشریحی دارد. از همین رو است که فقیه سترگ عالم تشیع، مرحوم ملا احمد نراقی می‌گوید: «کَلَّمَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الْاِمَامِ الَّذِي نَهَمُ سُلْطَانِ الْاِنَامِ وَ حِصُونِ الْاِسْلَامِ فِيهِ الْوَلَايَةُ وَ كَانَ لَهُمْ فَلْفَقِيهِ اِيضاً ذَلِكَ الْاِلا مَا اَخْرَجَهُ الدَّلِيلُ مِنْ اِجْمَاعِ اَوْ نَصِ اَوْ غَيْرِهِمَا». «آنچه برای پیامبر و امام که امام و پیشوای مردم بودند ثابت بود برای فقیه نیز ثابت است مگر این که دلیلی نظیر اجماع، روایت و امثال آنها حقی را تنها به آنها اختصاص داده باشد». (۶۰) امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «ولایتی که برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌علیهم السلام می‌باشد برای فقیه هم ثابت است، در این مطلب هیچ شکی نیست». (۶۱) و در جای دیگر می‌فرماید: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیش از حضرت امیر بوده یا اختیارات حکومتی امیر علیه السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است». (۶۲) صاحب جواهر می‌فرماید: «ظاهر روایات حاکی از آن است که فقیه به‌طور کامل اختیار دارد و تمام اختیاراتی که برای امام‌علیه السلام است برای او می‌باشد و این مقتضای فرمایش امام‌علیه السلام است که می‌فرماید: من او (فقیه) را حاکم قرار دادم. یعنی او را در قضا و غیر قضاوت ولی و برخوردار از حق تصرف قرار دادم. و مقتضای سخن امام زمان علیه السلام نیز همین است که فرموده است ... فقها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم. منظور امام‌علیه السلام از این حدیث این است که فقها حجت بر شما هستند در همه آنچه من در آنها حجت بر شما هستم». (۶۳)

فصل هشتم: اشکال‌ها و پاسخ‌ها

فصل هشتم: اشکال‌ها و پاسخ‌ها

ولایت فقیه تجلی ارزش‌های سیاسی اسلام است.

اشکال‌ها و پاسخ‌ها

اشکال‌ها و پاسخ‌ها

اشکال‌هایی بر موضوع ولایت فقیه مطرح شده است که به خاطر تعدد و تنوع آنها به‌طور مستقل مورد بحث قرار می‌گیرند، باشد تا در رهگذر این اشکال‌ها و جواب‌های آنها، دل‌های پاک که به دنبال معرفت بیشتر در حل معضلات علمی خود هستند به معارف مطلوب خود برسند.

۱ - اصل عدم حاکمیت فرد یا گروه بر جامعه

اصل اولیه این است که فرد یا گروهی بر جامعه حاکمیت ندارند، بنابراین ولایت و حاکمیت فقیه چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ این سؤال تنها درباره حکومت فقیه نیست بلکه در مورد هر کسی که در دنیا حاکمیت دارد مطرح است، چه این که برخی از سران دنیا بیش از فقیه اعمال قدرت می‌کنند. و بالاتر این که تصرف آنها در جان، مال، آزادی، عقاید و افکار مردم در موارد فراوانی برخلاف مصالح اجتماعی انسان‌هاست و با احکام الهی نیز سازگاری ندارد. اما توجیه سران و نظریه پردازان غیراسلامی در جواز تصرف رؤسای کشورهای مختلف همان گزینش مردمی آنهاست که این نظریه با مبانی دینی سازگار نیست، زیرا ما معتقدیم ولایت بر مردم جز از ناحیه شرع میسر نیست و عده‌ای از مردم نمی‌توانند با رأی دادن به شخصی او را حتی بر کسانی که به او رأی نداده‌اند، مسلط گردانند. اما درباره ولایت فقیه باید گفت خداوند خالق و مالک همه انسان‌هاست از این رو بر آنها ولایت دارد چه این که در قرآن آمده است: اِنَّمَا وَكَلَّمُ اللّٰهُ هَمَانًا وَّلِيًّا شَمَا خَدَاوَنَدَا اسْت. (۶۴) حال خدایی که بر انسان ولایت دارد به پیامبر و

ائمه‌علیهم السلام ولایت و سرپرستی مردم را تفویض فرموده است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ «همانا ولی شما خداوند و رسول او و کسانی هستند که ایمان آوردند، آنان که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند». (۶۵) در این آیه ولایت خداوند و رسولش و ائمه‌علیهم السلام تبیین شده است. شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که مصداق بارز کسانی که ایمان آورده‌اند، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. اما همان گونه که از آیه معلوم است «الذین آمنوا» صیغه جمع است و مصادیق آن ائمه‌علیهم السلام هستند، چه این که امام باقر علیه السلام در تفسیر «الذین آمنوا» فرمود: «یعنی الائمه منیا» (مراد از «الذین آمنوا» ما ائمه هستیم). (۶۶) و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله که ائمه‌علیهم السلام می‌باشند را مصداق «الذین آمنوا» معرفی کرده است. (۶۷) و امامان معصوم‌علیهم السلام که از ولایت برخوردارند به فقها نیابت داده‌اند که بحث مشروح آن در فصل ماهیت ولایت بیان گردید. نتیجه این که اصل، عدم ولایت بر دیگری است به جز ولایت خداوند که خالق و مالک انسان است، و کسانی که خدای تعالی آنها را از ولایت بهره‌مند ساخته است که آنها پیامبر، ائمه و فقهای اسلام هستند.

۲ - اقسام ولایت

ولایت فقیه چه نوع ولایتی است؟ ولایت بر سه قسم ولایت تکوینی، ولایت بر تشریح و ولایت تشریحی است. ولایت تکوینی به معنای قدرت تصرف در موجودات عالم است. این ولایت از آن خداوند است. ذات اقدس الهی قادر است هر تصرف و تحولی را در موجودات عالم پدید آورد، ایجاد کند، از بین ببرد، زنده کند و بمیراند. این ولایت به انبیاء، ائمه و اولیای الهی داده می‌شود و از آنها معجزات و کراماتی صادر می‌شود. ولایت بر تشریح عبارت است از حق قانونگذاری و صدور احکام شرعی است که تنها مربوط به خداوند می‌شود. انبیاء و ائمه‌علیهم السلام نیز از خود حکم شرعی صادر نمی‌کنند و تنها به تبلیغ و تفسیر احکام الهی می‌پردازند. ولایت تشریحی عبارت از حکومت و سرپرستی جامعه اسلامی و اجرای قوانین و احکام الهی در همه ابعاد زندگی مسلمین است. این ولایت است که در اختیار انبیاء، ائمه و فقها قرار می‌گیرد و چنانچه فقیهی از آن برخوردار گردد، ولایت او را حکومت اسلامی یا ولایت فقیه گویند.

۳ - سلب آزادی

آیا ولایت فقیه با آزادی افراد منافات ندارد؟ و به تعبیر دیگر محدودیت نمی‌آورد؟ بدون شک ولایت‌ها محدودیت آورند اما این محدودیت‌ها ارزشی هستند. ولایت خداوند محدودیت می‌آورد و مؤمن را از بسیاری از کارهایی که کفار انجام می‌دهند، باز می‌دارد اما این محدودیت یک محدودیت منطقی و ارزشی است. ولایت فقیه هم محدودیت می‌آورد و البته این محدودیت برخاسته از حدود الهی است که محدودیتی مطلوب و ارزشی می‌باشد چرا که حدود الهی منطبق با مصالح انسان است. بنابراین هر گونه محدودیتی که بر اساس مصالح و سعادت و اصلاح ساختار زندگی آدمی باشد نه تنها اشکال ندارد بلکه یک ضرورت در زندگی او به شمار می‌رود و محدودیت ناشی از حاکمیت فقیه عین صواب و برخاسته از اراده الهی است و این نوع محدودیت‌ها در همه جای دنیا مورد پذیرش عقلای عالم است.

۴ - استبداد

آیا ولایت فقیه به دیکتاتوری کشیده نمی‌شود؟ هر مملکتی باید صاحب داشته باشد ولی باید آفت ریاست را که استبداد است برطرف گردد. دیکتاتوری ریاستمداران با نظارت مقام برتر آنها قابل رفع است. اگر استاندار یا مدیر کلی بخواهد مستبد باشد، وزیر

مربوطه جلوی او را خواهد گرفت و اگر وزیری بخواهد دیکتاتوری کند، رئیس جمهور جلوی او را می‌گیرد و اگر رئیس جمهور یا هر مقام دیگر بخواهد دیکتاتوری کند، مقام رفیع رهبری جلوی او را می‌گیرد. بنابراین به گفته امام خمینی قدس سره: ولایت فقیه است که جلوی دیکتاتوری را می‌گیرد. اگر ولایت فقیه نباشد، دیکتاتوری می‌شود. (۶۸)

۵- میزان مشارکت مردم

میزان مشارکت مردم در حاکمیت ولی فقیه چگونه است؟ به طور کلی حاکمیت بر سه قسم است: حاکمیت فرد بر مردم که شخصی بدون انتخابات مردمی یا انتصاب الهی حاکم بر مردم گردد و با توجه به آنچه می‌پسندد و تشخیص می‌دهد عمل کند که این بیشتر در نظام‌های سلطنتی تجلی می‌یابد. دوم حاکمیت مردم بر مردم، به این گونه که کسی را مردم انتخاب کنند و او به عنوان نماینده و کیل مردم فرمانروایی داشته باشد، مثل انتخاب ریاست جمهوری‌هایی که در دنیا وجود دارد، در این سیستم‌های حکومتی، خواسته‌های مشروع یا نامشروع مردم مطرح خواهد بود. سوم حاکمیت خدا بر مردم و آن بدین گونه است که خداوند خود یا با واسطه معصومین علیهم السلام کسی را به سرپرستی مردم منصوب نماید. این نوع حاکمیت از قداست الهی برخوردار است و البته بهتر از انتخاب مردمی صرف است زیرا همواره انتصاب الهی بر انتخاب مردمی ترجیح دارد. و ولایت فقیه یک منصب الهی است که مردم هم در ارتباط با فرد ولی فقیه دارای نقشی تعیین کننده هستند، زیرا اگر چه ولایت فقیه از ناحیه خداوند است اما این مردم هستند که به آن تعیین و ضمانت اجرایی می‌بخشند. نتیجه این که مردم در اصل ولایت منشأ اثر نیستند زیرا مقبولیت مردمی هرگز جای مشروعیت الهی را نمی‌گیرد، چون اعطای ولایت از حیطة اختیارات آنها خارج است و به خداوند مربوط می‌گردد. اما در تعیین ولی و اعمال ولایت او نقش کامل و مؤثری دارند. البته انتخاب مردم شرط صحت اعمال ولایت او نیست و چه بسا فقهی به خاطر ویژگی‌های خاصی که دارد اعمال ولایت کند اگر چه مورد موافقت اکثریت نباشد و این به اعتقاد او بر وجوب تشکیل حکومت اسلامی به حاکمیت فقیه در اکثر شرایط بازمی‌گردد. در کربلا ثابت شد که امام حسین علیه السلام چندان یاور ندارد در عین حال اگر پیروز می‌شد اولین حرکت اساسی او تشکیل حکومت و ولایت بر کسانی بود که او را نپذیرفته و یاری نکرده بودند. همه ائمه علیهم السلام این گونه بودند. مثلاً اگر امام صادق علیه السلام به اندازه آن گله بزغاله مورد اشاره او که ۱۷ عدد بیشتر نبودند یاور داشت قیام می‌کرد و پس از پیروزی در قیام خود بر کسانی که نه تنها موافق او نبودند که روحیه و افکار و منشای جدای از او داشتند حکومت می‌کرد. بنابراین از نظر اسلام تشکیل حکومت اسلامی واجب است و شرط طبیعی و شرعی اعمال ولایت ولی امر، وجود یاور است. البته همراهی و همگامی مردم بسیار مفید، مؤثر، راه‌گشا و موفقیت‌آمیز است و خدمت به آنها از بهترین عبادات محسوب می‌شود. در عین حال اگر مردم با اعمال ولایت ولی امر و حکومت دینی موافق نباشند اما به تعبیر ائمه علیهم السلام یاورانی وجود داشته باشند که اگر چه به عدد اصحاب کربلا- و یا ۲۰ نفر برای امیرالمؤمنین علیه السلام و یا ۱۷ نفر برای امام صادق علیه السلام باشند و با عدد کم خود توان تشکیل حکومت اسلامی را داشته باشند، تشکیل حکومت برای آنها واجب است و این حکم خداوند است اگر چه اکثریت به این حکم الهی و اعمال ولایت فقیه موافقت و بلکه اعتقاد نداشته باشند. و یا افراد فاصله دار از فرهنگ اسلامی بر آن خورده گیرند. از این گفته و سیره و کلام ائمه علیهم السلام استفاده می‌شود که در اسلام آنچه مطرح است دین سالاری و ولایت سالاری است که همه در حقیقت خدا سالاری است و آنچه به عنوان مردم سالاری به اسلام نسبت داده می‌شود ریشه‌ای در اسلام ندارد. بله مردم سالاری دینی اگر مراد مردم گرایی، مردم دوستی، و خدمت به مردم و مشورت با آنها است اشکالی نیست ولی این دیگر مردم سالاری نیست که حاکمیت خواسته‌های آنها مطرح باشد. و تمام روایاتی که درباره مردم سالاری دینی مطرح می‌شود جز مردم دوستی و احترام و خدمت به آنها را بیشتر اثبات نمی‌کند و اینها هیچ کدام مردم سالاری را ثابت نمی‌کنند. نظام اسلامی نظام اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الوالامر منکم است که افاده خدا سالاری، دین سالاری و ولایت

سالاری می‌کند نه اطیعوا الناس که اثری از آن در کتاب و سنت یافت نمی‌شود. اگر گفته شود ما اعتقاد به مردم سالاری داریم اما در حدود و ضوابط دین، این دیگر مردم سالاری نخواهد بود، بلکه دین سالاری است زیرا اگر قرار باشد مردم در امور خود حتی انتخابات مربوط به نوع نظام و کارگزاران آن تحت ضوابط دین قرار گیرند سالار نخواهند بود و این دین است که سالار است و دو سالار معنا نخواهد داشت. یا سالاری دین و یا سالاری مردم. و البته دین سالار است و مردم مطیع و خادم آن می‌باشند. یعنی مردم تابع دین متبوع آنهاست و سالار بودن تابع و متبوع، تناقض و خلاف حکمت است. و سالار جز به معنای متبوع نیست که آن دین خداست و ولایت سالاری هم نمودی از دین است. بلکه وجود انتخابات و مشورت با مردم دلیل مردم‌گرایی دینی است که باید به جای مردم سالاری استفاده شود.

۶- ولایت یا وکالت

با توجه به این که مردم ولّی فقیه را انتخاب می‌کنند، آیا او وکیل یا نایب مردم نخواهد بود؟ ولایت و وکالت در مقام عمل مقابل یکدیگر قرار دارند، زیرا ولی سرپرستی و فرمانروایی و حاکمیت دارد و وکیل و نایب مردم مورد امر و نهی آنها قرار می‌گیرد تا به دستور و دلخواه موکل عمل کند. بنابراین در نظام ولایتی، فقیه بر مردم ولایت و حکومت دارد و در نظام وکالتی مردم بر فقیه حاکمیت دارند و این حاکمیت وکالتی کمترین مشروعیت دینی به همراه نخواهد داشت. اما از جهت معنای لغوی کمترین اثری از ولایت به معنای وکالت و یا نیابت در کتاب‌های لغت دیده نمی‌شود و در نتیجه چنین معنا و برداشتی کمترین پایه و اساس ادبی ندارد. و از روایات مربوط به اثبات ولایت فقیه استفاده کردیم که ولایت فقیه یک منصب الهی است که از ناحیه خداوند و توسط ائمه‌علیهم السلام به فقیه داده شده است. فقها ولایت دارند اما شرط اعمال آن پذیرش و نصرت مردم است. بنابراین مردم عامل اثبات ولایت برای فقیه نیستند بلکه شرط اعمال ولایت او هستند چه این که امام علی علیه السلام که در حقیقت ولی مردم بود زمانی ولایت و سرپرستی خود را اعمال کرد که مردم با او بیعت کردند. پس بیعت مردم به او ولایت نداد، شرط اعمال ولایت او بود که آن را از خداوند گرفته بود. اگر ولّی فقیه وکیل مردم باشد دیگر استفاده از لفظ ولایت بی‌مورد و لغو خواهد بود در حالی که تک تک کلمات قانون اساسی با آراء خردمندان برگزیده جامعه و با توجه و عنایت به معانی آنها مورد استفاده قرار گرفته است. وانگهی وکیل شدن ولّی فقیه با جنبه‌های اعتقادی، فقهی و روایی منافات و تعارض جدی دارد. چگونه می‌شود فقیهی را که در روایت امام صادق علیه السلام درباره او آمده است «انی قد جعلته علیکم حاکماً» (من او را حاکم بر شما قرار دادم) را محکوم و مورد امر و نهی قرار دهیم. اگر قرار باشد که معانی واژه‌ها را که قرآن و روایات بر اساس آن معانی نازل و وارد شده‌اند به دلخواه خود عوض کنیم، ولایت را وکالت معنا کنیم، بدعت را نوآوری بدانیم و سهولت دین‌داری از سوی خداوند برای مردم جایز بودن تسامح و سهل‌انگاری آنها در عمل نمودن به اسلام معنا و تفسیر کنیم، اسلامی باقی نخواهد ماند. یکی از توطئه‌های دشمن برای از بین بردن دین، خالی کردن واژه‌ها از معانی اصلی است. حتی اگر معنای کلمه‌ای در برهه‌ای از زمان عوض شود ما باید قرآن و اسلام را به گونه‌ای معنا و تفسیر کنیم که در صدر اسلام تفسیر و معنا می‌شد و این جاست که نقش تخصص در دین آشکار می‌گردد. علاوه بر این مواردی وجود دارد که از سوی مردم وکالت بردار نیست. مثلاً اجرای حدود و تعزیرات، گرفتن خمس و زکات و امثال آن، حق مردم نیست که بخواهند ولی امر را موکل انجام آن کنند. اینها حق خداست که به ولی امر داده است و انفال که در بحث دلایل عقلی ولایت فقیه به موارد آن اشاره شد، حق مردم نیست، حق امام معصوم علیه السلام است که اجازه تصرف آن را به نایب خود که ولّی فقیه است داده است. نتیجه این که بر اساس روایات ولایت به معنای امامت، رهبری و فرمانروایی است و فقها و علمای علم لغت بر این معانی اتفاق نظر دارند. برای توضیح بیشتر به فصل ماهیت ولایت مراجعه شود.

۷- ولایت یا نظارت

آیا ولایت به معنای نظارت نیست که ولی فقیه بر دستگاه‌های نظام اسلامی نظارت کند و در مواردی که خطایی را مشاهده می‌کند تذکر دهد؟ این برداشت که برخی را به شبهه انداخته است از شبهه وکالت و نیابت به مراتب ضعیف‌تر است زیرا کلمه نظارت نه در روایات و فقه شیعه آمده و نه در قانون اساسی مطرح شده است و کمترین اثری هم در کتاب‌های لغت از آن دیده نمی‌شود. و در بین علمای علم لغت حتی یک نفر هم ولایت را به معنای نظارت معنا نکرده است. اگر از متخصصین معانی کلمات و فقها که مفسرین روایات پیامبر و ائمه‌علیهم‌السلام هستند، سؤال کنیم که آیا ولایت به معنای نظارت است، جواب خواهند داد که این چنین نیست زیرا کسی که دارای ولایت است از حق فرمانروایی و حکومت برخوردار است. اگر از فقهای شورای نگهبان که مفسران قانون اساسی هستند، سؤال شود ولایت در قانون به معنای نظارت است، جواب می‌دهند هرگز چنین نیست، زیرا در قانون اساسی اختیاراتی برای ولی فقیه ذکر گردیده است که نقش او را از نقش یک ناظر کاملاً جدا کرده است. بزرگانی که قانون اساسی را تصویب کردند این اندازه می‌فهمیدند که ولایت با وکالت، نیابت، نظارت و امثال آن تفاوت دارد و اگر می‌خواستند نظارت باشد کلمه نظارت یا وکالت را مورد استفاده قرار می‌دادند. بنابراین ذکر نظارت در معنای ولایت یک اظهار نظر بدون اساسی است که تنها می‌تواند در جهت مقاصد سیاسی و نیت‌های پنهان و آشکار استعماری دشمنان اسلام یا عمال مغرض یا فریب خورده آنها باشد. امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «بعضی شان می‌گویند: «مسئله ولایت فقیه یک مسئله تشریفاتی باشد مضایقه نداریم، اما اگر بخواهد ولی (فقیه) دخالت بکند در امور، نه، ما آن را قبول نداریم... اگر متوجه به لازم این معنا باشند، مرتد می‌شوند، لکن متوجه نیستند.» (۶۹) دشمن در صدد است تا بر فرهنگ، منافع و منابع ارزشمند و حیاتی کشور ما دست اندازی کند و چون این دست اندازی با وجود ولی فقیه میسر نیست به این نتیجه رسیده است که حال که نمی‌شود با توجه به نقش محوری، قوی، محکم و قانونی ولی فقیه او را از صحنه کشور حذف کرد پس نقش او را باید تقلیل داد و از ولایت به وکالت، نظارت و امثال آن تنزل داد تا راه چپاول ارزش‌های معنوی و مادی کشور ایران هموار شود. ضمن این که حکومت امام علی علیه السلام که الگوی حکومتی ماست، هرگز محدود به نظارت نبوده است و این از عملکرد همه جانبه او در تمام امور ریز و درشت اداره کشور به خوبی استفاده می‌شود. نظریه نظارت فقیه از جمله سخنان بی‌پایه و اساسی است که کمترین اثری از آن در اسلام و فقه شیعه یافت نمی‌شود و البته نظارت فقیه کمترین مشروعیتی هم به حکومت نمی‌دهد. برای آگاهی بیشتر به بحث ماهیت ولایت مراجعه شود.

۸ - ولایت فقیه یا فقها

اگر همه فقها ولایت دارند همه آنها باید در اداره کشور سهیم باشند در حالی چرا که در نظام اسلامی تنها یک فقیه ولایت دارد؟ اگر چه همه فقها ولایت دارند اما تنها یکی از آنها پایگاه قانونی و مردمی گسترده در کشور دارد، پس تنها باید کسی که به شکل قانونی از مقبولیت و پایگاه مردمی برخوردار است اعمال نظر کند. از طرفی اگر قرار باشد همه فقها اعمال نظر کنند، اختلال در نظام زندگی مردم پدید می‌آید. زیرا مثلاً فقیهی نظر بر جنگ دارد و فقیهی دیگر نظر بر صلح دارد و این سبب سردرگمی نیروهای نظامی می‌گردد و چه بسا کشور رابه شکست بکشانند. پس تنها یک فقیه باید حاکمیت داشته باشد تا از هر گونه بی‌نظمی در سطح کشور و ابعاد مختلف زندگی جلوگیری شود، و با توجه به این که او نبض اداره کشور را به عهده می‌گیرد و به اصطلاح فقیه مبسوط‌الید می‌گردد تمام فقها باید از او تبعیت کنند و هر فقیهی با او مخالفت کرد معصیت کرده است. مگر این که فقیه حاکم، شرایط خود را از دست داده باشد. لذا از طریق مجلس خبرگان باید به این موضوع رسیدگی شود. البته تبعیت فقهای دیگر از ولی فقیه مبسوط‌الید و پرهیز آنها از اعمال ولایت دلیل عقلی دارد و آن حفظ نظام زندگی از هرج و مرج است. بله اگر در کشوری نظام اسلامی تشکیل نشده باشد و فقیهی مقبولیت گسترده مردمی پیدا نکرده باشد، فقها هر کدام در بلاد خود دارای ولایت هستند

و از آن جایی که ولایت آنها در محیط محدودی است، مشکل تعارض اعمال ولایت فقها هم پیش نخواهد آمد چه این که قبل از تشکیل حکومت اسلامی در ایران فقها مرجع رسیدگی بودند. البته در همان زمان هم اگر فقیهی موفق‌تر از دیگران بود، حکم او مقدم بود.

۹ - عدم نیاز به مجلس خبرگان

اگر ولایت فقیهه یک منصب الهی است چه نیازی به انتخاب او از ناحیه مجلس خبرگان است؟ ولایت فقیهه یک منصب الهی است اما برای تعیین و عینیت آن باید از یک پایگاه مردمی و ملی برخوردار باشد که این با انتخاب مردم توسط مجلس خبرگان انجام می‌گیرد. ائمه‌علیهم‌السلام هم ولایت داشتند اما چون نیروی لازم مردمی نداشتند، ولایت آنها در بوته نصب الهی می‌ماند و اعمال نمی‌گردید. امیرالمؤمنین علیه‌السلام اگر چه ولی مردم بود و نصب او یک انتصاب الهی بود و به وسیله پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی گردید اما مادامی که از بیعت مردم و دست کم نیروهای لازم برخوردار نبود، خانه نشین بود. اما همین که مردم با او بیعت کردند و پایگاه حکومتی پیدا نموده ولایت او از ضمانت اجرایی برخوردار گردید و در جامعه اسلامی اعمال گردید. نتیجه این که اصل ولایت از سوی خداوند تحقق یافته است و مردم با انتخاب خود آن را اعمال می‌کنند چه این که امام خمینی قدس سره ده‌ها سال بود که ولایت داشت اما حضور مردم ولایت او را در ده سال آخر عمر عملی ساخت. بنابراین برخورداری از ولایت برای تصدی حکومت کافی نیست بلکه باید با انتخاب فقیه از سوی مجلس خبرگان از پایگاه ملی و حکومتی برخوردار گردد و با توجه به این که انتخاب رهبر یک مسئله تخصصی است و تشخیص اجتهاد او نیازمند تخصص است، الزاماً باید از سوی مجلس خبرگان انجام پذیرد. برای توضیح بیشتر به فصل ماهیت ولایت مراجعه شود.

۱۰ - دولت در دولت

آیا تشکیلاتی نظیر شورای انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت و امثال آن توسط ولی فقیهه، دولت در دولت نیست؟ تشکیل این نهادها و دیگر دستگاه‌های دولتی بخشی از ساختار حکومتی اسلامند که ولی فقیهه عهده‌دار اداره آن است. مزاحمت نهادها با یکدیگر در صورتی است که یکی از آنها زیر نظر ولی فقیهه نباشد. بنابراین هر نهادی را که ولی فقیهه به عنوان اولین مسؤول و شخص اول مملکت تأسیس کند، بخشی از ساختار حکومت اسلامی خواهد بود و سایر ارگانها باید با آن هماهنگی داشته باشند. هر نهادی اعم از دولت، قوه قضائیه، مقننه، شورای تشخیص مصلحت نظام، شورای انقلاب فرهنگی و امثال آنها مشروعیت خود را از ولی فقیهه می‌گیرد. پس منطقی نیست که فرد یا نهادی از حدود و اختیارات خود از ناحیه ولی امر مسلمین، شکوه‌ای داشته باشد یا به تأسیس نهادهای مورد نظر او مخالفتی ابراز کند. چه این که اعمال نظر ولی امر در هر یک از نهادهای تحت حکومت، حق قانونی و شرعی اوست و رئیس جمهور و دولتی را که او تشکیل می‌دهد در حقیقت دولت ولی فقیهه می‌باشد. البته آنچه سبب گردیده است که شبهه دولت در دولت مطرح شود، شورای تشخیص مصلحت نظام بوده است که از یک جایگاه قانونی محکم در قانون اساسی برخوردار می‌باشد.

۱۱ - شبهه دور

آیا انتخاب ولی فقیهه توسط نمایندگان مجلس خبرگان که برگزیدگان شورای نگهبان هستند دور نیست؟ زیرا رهبری، شورای نگهبان را انتخاب می‌کند و شورای نگهبان، مجلس خبرگان را و مجلس خبرگان رهبری را برمی‌گزیند. دور در صورتی است که رهبری به صورت غیرمستقیم خود را انتخاب کند. اما در ارتباط با او چنین امری وجود ندارد. زیرا اعضای شورای نگهبان که

منتخبین رهبر هستند، اعضای مجلس خبرگان را انتخاب نمی‌کنند بلکه احراز صلاحیت می‌کنند، آن‌گاه مردم آنها را انتخاب می‌کنند. بنابراین دور از میان خواهد رفت. علاوه بر آن ولی فقیه ولایت خود را از سوی ائمه‌علیهم السلام می‌گیرد و از نصیبی الهی برخوردار است و خبرگان صرفاً او را شناسایی و معرفی می‌کنند و در این مورد نیز دور از میان خواهد رفت. اگر بخواهیم به صورت صحیحی به حاکمیت فقیه و مسائل جانبی آن اشاره کنیم می‌گوییم. مقام رهبری، شورای نگهبان را انتخاب می‌کند، مردم اعضای مجلس خبرگان را انتخاب می‌کنند و ائمه‌علیهم السلام رهبر را منصوب می‌نمایند. و کار شورای نگهبان و مجلس خبرگان احراز صلاحیت اعضای خبرگان و ولی فقیه است که هر کدام در حوزه کار خود به آن عمل می‌کنند.

۱۲ - حاکمیت غیر فقیه

آیا مردم می‌توانند غیر فقیه را حاکم کنند؟ بدون شک مردم مسلمان نمی‌توانند با رأی خود حلال و حرام خدا را تغییر دهند و یا طاغوت را بر کشور حاکم کنند. زیرا هر حاکمی غیر از فقیه عادل چنان که در مباحث قبل گذشت، طاغوت است و حکومت او باطل است. مگر این که فقیهی که متکفل امر حکومت شود وجود نداشته باشد که در آن صورت باید فرد عادل حاکم مسلمین شود. در هر صورت حاکمیت بر انسان‌ها حق خداست و کسانی که نظیر پیامبر، ائمه‌علیهم السلام و فقهای واجد شرایط در واقع اجازه حاکمیت پیدا کرده‌اند. و هر کس دیگر اگر چه به اتفاق آراء برگزیده شود از آنجایی که حاکمیت او مورد تأیید خداوند نیست، طاغوت است و حاکمیت مشروعی ندارد، زیرا او می‌خواهد بدون رضایت و اجازه خداوند بر بندگان او حکمرانی کند.

۱۳ - محدودیت زمانی ولایت

چرا مدت ولایت فقیه همانند رئیس جمهوری تعیین نشده است؟ زیرا حقیقت ولایت محدودیت زمانی ندارد و تنها ناتوانی و نقض شرایط می‌تواند به ادامه آن پایان دهد. چرا که ولایت یک منصب الهی است و کسی نمی‌تواند آن را سلب نماید. مردم و یا خبرگان فقیه را نصب نکرده‌اند که بتوانند او را عزل کنند. و وظیفه خبرگان کشف نصب و عزل فقیه است، نه اصل نصب و عزل او.

فصل نهم: تحلیل مخالفت با ولایت فقیه

فصل نهم: تحلیل مخالفت با ولایت فقیه

ولایت فقیه مترقی‌ترین نمود حکومت دینی است.

تحلیل مخالفت با ولایت فقیه

ولایت فقیه محور نظام اسلامی است که منافع فراوان دین و دنیا و آخرت مردم را به همراه دارد. جایگاه والای ولایت و تأثیرات مهم دشمن ستیزی، انحراف زدایی، اسلام‌گرایی، حفظ منافع میهن اسلامی، تحقق احکام اسلامی در جامعه و آثار فراوان دیگر، دشمنان کوچک و بزرگ اسلام و کشور اسلامی ایران را به صحنه مبارزه با اصل ولایت فقیه و هم‌چنین شخص ولی فقیه آورده است. وجود ولایت فقیه علت دشمنی‌های استکبار جهانی و عمال او با ایران اسلامی است. دشمنان ولایت فقیه که به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند هر کدام به دلائلی با این اصل مقدس مخالفت می‌ورزند. بخش مهم آنها دشمنان خارجی یعنی استکبار جهانی است. آنچه سبب گردیده دست آمریکا از منابع سرشار کشور ایران قطع گردد، ولایت فقیه بود و آنچه سبب گردیده است که محرومیت آمریکا هم‌چنان ادامه یابد، ولایت فقیه است. بنابراین طبیعی است که مستکبرین به خاطر قطع منافع

خود، ولایت فقیه را مرکز ثقل دشمنی‌های خود ساخته، با اصل ولایت فقیه و شخص ولی فقیه دشمنی آشکار داشته باشند و با آن مبارزه می‌کنند تا به خیال خام خود آن را از سر راه خویش بردارند و دوباره راه چپاول منابع کشور برای آنها گشوده گردد. آنها در این راه از هیچ حرکت و کوششی کوتاهی نکرده و نمی‌کنند که به برخی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

تلاش‌های مخالفین

۱- مبارزات تبلیغاتی در مطبوعات و دستگاه‌های خبری رادیو و تلویزیون‌های منطقه‌ای و جهانی. ۲- فعالیت‌های سیاسی توسط سرویس‌های جاسوسی جهت تفرقه‌اندازی در بین مردم و حکومت اسلامی. ۳- ایجاد سمینارها و جلسات مکرر جهت تضعیف اصل ولایت فقیه در خارج کشور. ۴- ایجاد جلسات و سمینار در داخل کشور توسط کسانی که آنها را با دلارهای خود خریداری کرده‌اند و یا وعده قدرت در آینده کشور را به آنها داده‌اند. این بندگان زرخرید استکبار جهانی که نخبگان علمی دشمنان خارجی به حساب می‌آیند، می‌نشینند، تبادل افکار و اظهار نظر می‌کنند تا شاید بتوانند در گفتگوهای خود ضربه‌ای به اصل مقدس و عزت آفرین ولایت فقیه بزنند. از این رو می‌بینیم پس از عجز از تأثیر گذاری در ملت به تفسیرهای وارونه از قانون اساسی پرداخته و یا به عوض کردن بی‌پایه و اساس معانی واژه‌ها می‌پردازند. مثلاً اظهار می‌دارند که ولایت فقیه یعنی وکالت فقیه یا نیابت فقیه از مردم، تا به خیال خود قدری این منصب الهی را تنزل داده باشند. سپس در جلسات دیگر خود اظهار می‌کنند ولایت فقیه یعنی نظارت فقیه تا دوباره اصل ولایت را تضعیف کرده باشند که ما به این اظهار نظرهای بی‌پایه و اساس در جای خود در این کتاب پاسخ داده‌ایم. ۵- گاهی می‌گردند افرادی را در حوزه و دانشگاه پیدا می‌کنند و با آنها وارد صحبت می‌شوند و با دلارها و وعده‌های خود آنها را فریب می‌دهند و یا با واسطه‌های زیادی که او نفهمد وی را به بازی گرفته و از زمینه ساده لوحی یا جاه‌طلبی که دارد استفاده کرده و او را به تضعیف ولایت یا ولی فقیه وادار می‌کنند تا شاید این مهره‌های بازی خورده بتوانند آبی به آسیاب آنها بریزند. جهالت، ساده لوحی، جاه‌طلبی، خود فروختگی از عوامل مهم مخالفت با ولایت فقیه می‌باشد.

جدایی دین از سیاست

جدایی دین از سیاست یکی دیگر از راه‌های مخالفت با ولایت فقیه است. دشمن می‌خواهد با جدایی دین از سیاست، دخالت ولی فقیه در مسائل سیاسی را ناموجه جلوه دهد تا با خیال خامی که دارد، خود بر مسند رهبری کشور بنشیند و با حکومت غیردینی، هستی ملت را به تاراج دهد، و ثروت‌های ملی را در اختیار سران استکبار قرار دهد، و خلق و خوی کفار و سنت‌های غلط جهان غرب که باطل بودن آنها در همه کشورهای غربی به اثبات رسیده است را در بین ملت مسلمان ایران رایج سازد. در حالی که جدایی دین از سیاست حربه زنگ زده‌ای است که امروز کارایی خود را از دست داده است و بزرگانی چون سید جمال‌الدین اسد آبادی، مدرس و امام خمینی قدس سره و دیگران این حربه زنگ زده را به زیاله دان تاریخ انداختند. با نگاهی کوتاه به اسلام می‌توان دریافت که اسلام عین سیاست است و همه ادیان عالم با سیاست همراه بودند. دین در ابتدایی‌ترین مراحل خود از سیاست جدا نبوده است. ظلم ستیزی از ویژگی‌های همه ادیان الهی است و مبارزه با ظلم یک مسئله کاملاً سیاسی است که در مقیاس وسیع آن مبارزه با سلاطین جبار و ظالم را در بر می‌گیرد، چه این که مبارزه ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام با طاغوت‌های زمان خود گواه این مدعاست. این یک جهالت و ساده لوحی بزرگ و یا غرض ورزی آشکار است که در عصر حاضر که همه چیز سیاسی شده است بخوایم دین را با آن همه گستردگی و نقش کلیدی که در عرصه‌های زندگی بشر دارد از سیاست جدا بدانیم. آیا مبارزه موسی علیه السلام با فرعون که در قرآن آمده است یک مسئله سیاسی نیست؟ آیا حکومت یوسف و داوود علیهما السلام که در قرآن آمده است یک مسئله سیاسی نیست؟ آیا حکومت پیامبر و امام علی علیهما السلام یک مسئله سیاسی نبود؟ آیا جنگ

امام حسن علیه السلام با معاویه و جنگ امام حسین علیه السلام با یزید از مسائل سیاسی نبودند؟ آیا شهادت امام علی علیه السلام و ده امام دیگر مبنای سیاسی نداشته است؟ آیا سلمان و ابوذر و مقداد و مالک اشتر که از بهترین شخصیت‌های صدر اسلام بودند از سیاست‌مداران بزرگ جهان اسلام نبودند که اکثر آنها به شهادت رسیدند؟ آیا پیروزی امام مهدی علیه السلام که فتح‌المبین فتوحات انبیا است یک مسئله سیاسی نیست؟ آیا آیات قرآنی جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با طاغوت‌های زمان، شهادت و امثال آن از بار کامل سیاسی برخوردار نیستند؟ غیر سیاسی دانستن اسلام، بزرگترین تهمت به اسلام است که نامه‌ها و خطبه‌های سیاسی نهج‌البلاغه آن را رد می‌کند. کسی که دین را از سیاست جدا بداند نه دین را فهمیده است و نه سیاست را. دینی که سیاست در آن نباشد، دین خدا نیست. دین بدون سیاست اسیر دست استعمارگران هواپرست و دنیا طلب است. اساساً جدایی دین از سیاست هیچ مفهومی ندارد، مگر می‌شود یک مسلمان نسبت به وضع حاکم کشور خود هیچ نظری نداشته باشد؟ اگر حاکم مورد قبول اسلام است باید او را تأیید کند و اگر مخالف اسلام است باید او را رد کند، این موضع‌گیری را هر مسلمانی باید داشته باشد و آن یک مسئله سیاسی است. زندگی بدون سیاست محال است مگر این که کسی به زندگی فردی غار نشینی پناه برد، امروز ابتدایی‌ترین کارها نظیر خوردن، پوشیدن، سخن گفتن و امثال آنها ماهیت سیاسی دارد. این که دقت کنیم از محصولات خوراکی و پوشاکی وطن خود استفاده کنیم یا از اجناس خارجی و الگوهای آنها بهره بگیریم، برخوردار از ماهیت سیاسی است. این که لباس و اصلاح سر خود را با تقلید از غرب انجام دهیم یا مطابق با فرهنگ و ملیت خود عمل کنیم خود یک مسئله سیاسی فرهنگی است. مگر نه این است که تقیه صددرصد ماهیت سیاسی دارد؟ کسانی که ندای شوم «سکولاریسم» (جدایی دین از سیاست) را سر می‌دهند هرگز به هدف خود دست نمی‌یابند. زیرا رسیدن به چنین هدفی محال است. شعار جدایی دین از سیاست از آلوده‌ترین شعارهای سیاسی است که از اهداف نفسانی و استعماری برخوردار است. منادیان شعار جدایی دین از سیاست باید بدانند که ملت مسلمان و فهیم ایران زیرک تر از آنند که این شعار را بپذیرند و به درون منازل، مساجد و تکایا بروند و مشغول ذکر و عبادت فردی شوند و بگویند هر کسی را می‌خواهید بر سر ما مسلط کنید و هر کاری می‌خواهید انجام دهید، و با سرمایه‌های ملی ما آن‌طور که می‌پسندید عمل کنید و ما در مسجد فقط مشغول ذکر خدا و یاد آخرت می‌شویم. البته مسجد بر خلاف فکر آنها کانون شور و شعور و سیاست و مبارزه است و دعاها و توسلات و زیارتنامه‌ها به انسان نشاط معنوی و مبارزه با ظلم می‌بخشد. دین اسلام اگر ذکر خدا دارد جهاد در راه خدا هم دارد. اگر نماز شب دارد نماز جمعه و خطبه‌های سیاسی آن را هم دارد، اگر گریه و توسل دارد، مبارزه با طاغوت هم دارد، اگر روزه دارد، امر به معروف و نهی از منکر هم دارد، اگر دعا و ارتباط فردی با خدا دارد، مراسم بزرگ سیاسی حج را هم دارد، ولایت فقیه هم دارد، دفاع از مظلوم و مبارزه با کجروی و کج‌اندیشی هم دارد...

فصل دهم: انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه

فصل دهم: انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه

ولی فقیه باغبان امین بوستان ارزش‌های اسلامی است.

انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه

انگیزه‌های مخالفت با ولایت فقیه

انگیزه‌های مخالفت قدرت‌های خارجی را در بحث پیش مطرح کردیم و در این جا به تحلیل حرکت‌های اشخاصی که در داخل یا خارج کشور، ندای مخالفت بلند کرده می‌پردازیم.

۱ - مخالفت با اسلام

عده‌ای احکام اسلام را نپذیرفته‌اند و از حاکمیت این احکام هم خشنود نیستند. اما از آنجایی که خود به ظاهر مسلمانند و از طرفی مخالفت با احکام اسلام برای آنها میسر نیست به مخالفت با ولایت فقیه می‌پردازند، ولایتی که در صدد اجرای احکام دین خداست.

۲ - کج‌اندیشی

برخی به خاطر عدم برخورداری از یک بینش صحیح با ولایت فقیه مخالفت می‌ورزند اینها یا از مطالعه لازم برخوردار نیستند و یا اگر مطالعه کرده‌اند توان برداشت صحیح از مطالعات خود را نداشته‌اند و یا با پذیرش مبانی غلط وارد مطالعه شده‌اند. طبیعی است که این گونه مطالعات و تحقیقات نتیجه بخش نخواهد بود. امام خمینی قدس سره می‌فرماید: روشنفکرهای ما نمی‌فهمند که ولایت فقیه یعنی چه؟ (۷۰)

۳ - غرب زدگی

طیف قابل توجهی از مخالفین ولایت فقیه، غربزده‌های تاریک‌ذهنی هستند که با پنهان‌دگی به افکار و مبانی غربی خود را از جماعت مسلمین جدا ساخته و به مخالفت کورکورانه پرداخته‌اند. از آن جایی که حکومت اسلامی با مبانی سیاسی و زمامداری غرب همسویی ندارد و اساساً غربی‌ها قدرت درک یک نماد حکومت الهی را ندارند، پرچم مخالفت برافراشته‌اند. و علت آن هم اعتقاد و جهل پیچیده‌ای است که افکار و ذهن آنها را محاصره کرده است. طبیعی است که طرفداران غربزده آنها نیز که روح خود را به خوراک‌های تبلیغاتی مسموم آنها معتاد کرده‌اند در داخل یا خارج در اجتماعات یا مصاحبه‌های خود در رسانه‌های گروهی گفته‌های غربی‌ها را تکرار کنند. البته پیش از این بیان گردید که حرکت سرویس‌های جاسوسی در تقویت چنین نظریات سیاسی و حقوقی بی‌تأثیر نبوده و کتاب‌های علمی آنها نیز بی‌تأثیر نمی‌باشد. از این رو باید کتاب‌های آنها با دقت لازم بررسی شود و از مطالب خلاف تصفیه شوند تا غربزده‌ها و کسانی که به بلوغ فکری نرسیده‌اند آنها را به عنوان مطالب مسلم و قطعی مورد تعلیم یا تعلّم قرار ندهند. در این جا به یک فراز تاریخی بیدار کننده اشاره می‌شود. وقتی مأمون با یکی از پادشاهان مسیحی که ظاهراً پادشاه قبرس بود پیمان صلح منعقد کرد از آن پادشاه درخواست کرد تا کتاب‌های یونانی کتابخانه مخصوص قبرس را در اختیار او بگذارد. قبرسی‌ها این کتاب‌ها را از دسترس دیگران دور داشته بودند. پادشاه در این باره با مشاورین و خواص دربار خود به مشورت پرداخت. همگی اظهار داشتند که از تحویل کتاب‌ها پرهیز کنند. تنها یک روحانی سرشناس به نام مطران نظر مثبت بر واگذاری کتاب‌ها به مأمون داشت و در توضیح نظر خود گفت: این کتاب‌ها و علومی که در آن نوشته شده است به محیط هیچ حکومت دینی وارد نشده است مگر این که آن را فاسد و خراب کرده و بین علما و دانشمندان آن اختلاف انداخته است. (۷۱)

۴ - هوسرانی

حکومت فقیه حاکمیت خداوند بر جامعه اسلامی است و حکومت خداوند حاکمیت تقوا، صلاح و فلاح و احکام الهی است. از این رو اگر کسی از دل سلیمی برخوردار نباشد و احکام نفسش را بر احکام دین خدا ترجیح دهد نه تنها با حکومت عدل و تقوا مخالفت می‌کند که با هر محدودیتی که در ارضای هواهای نفسانی او وجود داشته باشد معارضه خواهد داشت. آنها می‌خواهند احکام محدود کننده الهی، هوس‌هایشان را در تنگنا قرار ندهد تا آن گونه که عقربه نفس آنها می‌چرخد حرکت کنند. امام

خمینی قدس سره می‌فرماید: «ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول الله است. و اینها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند. شما بدانید که اگر امام زمان سلام الله علیه حالا بیاید، باز این قلمها مخالفند با او.» (۷۲) البته این که گفته می‌شود ولایت فقیه همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله است هرگز به معنای تساوی مقام فقیه و پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه مراد سعه، اقتدار و اختیارات حکومتی است.

۵- ریاست طلبی

در نظام ولایی هر کسی شایستگی تصدی مناصب عالی نظام را ندارد. از این رو افراد سیاسی کاری، که واجد شرایط این مناصب نیستند و از طرفی علاقه‌مند به ریاست و موقعیت‌های عالی در قوای اجرایی و نظارتی کشور هستند و نمی‌توانند به اهداف جاه طلبانه خود نایل گردند مانع اصلی را ولایت فقیه دانسته و با تمام قوا به مخالفت با آن می‌پردازند.

تضعیف ولی فقیه

تضعیف فقیه جامع الشرایطی که رهبری امت و نظام اسلامی را به عهده گرفته است از بزرگترین گناهان است. چرا که تضعیف رهبری توسط هر کسی در هر مقامی و لباسی که باشد تضعیف اسلام است. وقتی رهبری نظام تضعیف شود نفوذ و اعتبار او کاهش می‌یابد، دفاع از اسلام در برابر دشمنان برای وی سخت می‌گردد، مخالفین به پیروزی بر اسلام و کشور اسلامی طمع می‌بندند و سخنان فرد مخالف بویژه اگر موقعیتی داشته باشد خوراک تبلیغات بیگانگان می‌گردد و آنها هم به تضعیف رهبری دامن می‌زنند. تضعیفی که به نفع هیچ یک از آحاد مسلمین نیست و خداوند به آن راضی نمی‌باشد. اگر کسی پیشنهادی برای پیشوای مسلمین دارد می‌تواند کتباً یا شفاهاً با حفظ حرمت ولایت امر مطرح کند و بیش از این تکلیفی ندارد، اما چنانچه در تضعیف رهبری سخنرانی کند و یا به هر اقدام دیگر تبلیغی و غیر تبلیغی دست زند مرتکب معصیت بزرگی شده است. همچنین قرار دادن هر کس در کنار ولی فقیه واجد شرایط و قانونی کشور از گناهان بزرگ است. امام صادق علیه السلام فرمود: من اشرك مع امام امته من عند الله من لیست امامته من الله كان مشرکاً کسی که شخصی را که رهبری او از ناحیه خدا است با پیشوایی که از ناحیه خداوند نیست شریک نماید مشرک است. (۷۳)

پایگاه دینی و قانونی ولایت فقیه

ولایت فقیه ریشه عمیق فقهی و روایی دارد و مخالفت با آن مخالفت با اسلام و خدای تعالی است. امام صادق علیه السلام فرمود: *فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ قَتَى فُقَيْهٌ بِأُتُوجُّهُ بِهٖ حَكْمٌ مَا حَكَمَ كَرْدٌ* و از او قبول نکرد، حکم خدا را خوار کرده است و ما را رد کرده است و رد ما رد خداوند است. (۷۴) امروز به فضل الهی ولایت فقیه به عنوان اصل محوری نظام در قانون اساسی مطرح شده است و با رأی اکثریت مجلس خبرگان اول - که حدود چهل نفر از هفتاد نفر آنها مجتهد مسلم بودند - تصویب شد و ۹۸٪ ملت مسلمان ایران به آن رأی مثبت دادند و نظام اسلامی را از شر دشمنان اسلام بیمه کردند. از این رو مخالفت با ولایت فقیه که در اصل ۵، ۵۷، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰ و ۱۱۱ آمده است، مخالفت آشکار با قانون اساسی است که با بالاترین آراء مجلس و ملت به تصویب رسیده است و ریشه عمیق در فقه اسلام دارد. فقیه بلند آوازه جهان تشیع، صاحب جواهر می‌گوید: *فمن الغریب وسوسة بعض الناس فی ذلک بل کانه ما ذاق من طعم الفقه شیئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموز هم امرأ از جمله عجایب، وسوسه بعضی درباره ولایت فقیه است، گویا آنها طعم فقه را نچشیده اند و چیزی از لحن کلام ائمه‌علیهم السلام و رمز سخنانشان را نفهمیده‌اند.* (۷۵) امام خمینی قدس سره نیز فرموده است: «مخالفت با ولایت فقیه تکذیب

ائمه‌علیهم السلام و اسلام است.» (۷۶) لازم به ذکر است که آراء موافق ولایت فقیه در مجلس خبرگان در حد بسیار بالایی بوده است. اصل موافق مخالف ممتنع ۵۳ ۴۸ ۱۰۷ ۵۹ ۳ ۶۱ ۲۳ ۱۰۹ ۵۷ ۳۰ ۱۱۰ بند ۱۱۰ ۴۰ ۵۷ ۱ بند ۱۱۰ ۶۱ ۲ ۱۱۰ ۰۰ ۶۱ بند ۳ ۱۱۰ ۵۳ ۵۳ بند ۱۱۰ ۴۷ ۵۰ ۴ بند ۱۱۰ ۶۷ ۴۸ ۵ بند ۶۳ ۵۲ ۶

دفاع از ولایت

در برابر توطئه‌های فراوانی که از سوی دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب که گاهی مستقیم به میدان آمده و گاهی افرادی را سپر خویش می‌سازند و به مبارزه با اصل مقدس ولایت فقیه می‌پردازند باید دفاع کرد، دفاعی آگاهانه و از روی احساس تکلیف، دفاعی از سر اعتقاد و باور دینی، دفاعی منطقی و از سر شور و شعور. دفاع از ولایت فقیه از اعظم واجبات هر مسلمان است، چرا که دفاع از ولایت فقیه دفاع از موجودیت احکام اسلام است؛ و مخالفت با آن مخالفت با اصل اسلام است چون با حاکمیت فقیه است که ارزش‌ها قوت می‌گیرند و از غربت و انزوا خارج می‌شوند و دین به کهنگی نمی‌گراید. اگر مخالفت‌ها ماهیت علمی دارد باید جواب عالمانه داد و اگر ریشه در هواهای نفسانی یا تحریکات استعماری دارد باید از سر قدرت به آنها پاسخ داده شود. زیرا کسی که حلقومش بلند گوی دشمنان اسلام شده است جز برخورد قانونی با او راه دیگری ندارد و تسامح مردم و نظام در ابعاد قضایی، قانونی و اجرایی با مخالفین ولایت فقیه، ظلمی بزرگ به اسلام و مسلمین است که هرگز تدارک نخواهد شد. ولایت فقیه محور اصلی نظام اسلامی است لذا این اصل باید مصون بماند. ولی فقیه قلب تپنده نظام اسلامی است. این قلب باید محفوظ بماند تا دیگر اعضا بر محوریت او از سلامت لازم برخوردار باشند. کسی که با ولایت و زعامت فقیه مخالفت کند، خداوند به او نظر منفی دارد و ملت هم باید نظر منفی داشته باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: **ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَا يَنْصِبُهُمْ**. مَنْ ادَّعَى إِمَامِيَّةً مِنَ اللَّهِ لَيْسَتْ لَهُ، وَمَنْ حَجَّجَ إِمَاماً مِنَ اللَّهِ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً. سه کس هستند که خداوند در قیامت به آنها نظر ندارد و آنها را پاک نمی‌گرداند و از عذاب دردناک برخوردارند، کسی که به ناحق ادعای امامت و پیشوایی مردم را داشته باشد، و کسی که پیشوای الهی و بر حقی را نپذیرد، و کسی که گمان کند این دو نفر (که در روایت ذکر شد) نصیبی از اسلام دارند. (۷۷)

فصل یازدهم: وظایف و اختیارات ولی فقیه

فصل یازدهم: وظایف و اختیارات ولی فقیه

ولایت فقیه درخت تنومندی است که ارزش‌های اسلامی بر شاخسارهای آن جوانه می‌زند.

ماهیت حکمی ولایت

احکام اسلام بر دو دسته‌اند، احکام اولیه و احکام ثانویه. حکم اولی حکمی است که بدون توجه به اموری همانند: تقیه، ضرر، اضطراب، حرج و سختی و امثال آن به موضوعی تعلق می‌گیرد، نظیر وجوب نماز، روزه، امر به معروف، تحریم شراب و دروغ و احکام فراوان دیگری که در اسلام وجود دارد. حکم ثانوی حکمی است که با توجه به عارض شدن یکی از عناوین مذکور مثل اضطراب یا ضرر و امثال آن به موضوع حکم تعلق می‌گیرد. مثل ترک روزه بر کسی که روزه داری برای او ضرر دارد، یا وجوب خوردن گوشت حرام بر کسی که در اضطراب قرار گرفته است و برای حفظ جان خود جز آن گوشت حرام چیز دیگری ندارد. حال این بحث مطرح است که ولایت فقیه و وجوب اطاعت از او چه حکمی است؟ اصل وجوب اطاعت از ولی فقیه یک حکم اولی

است، زیرا کتاب و سنت، اطاعت از او را بدون لحاظ و عارض شدن یکی از عناوین مذکور بیان کرده‌اند. امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است.» (۷۸) بنابراین ما دارای سه نوع احکام هستیم: ۱ - احکام اولیه ۲ - احکام ثانویه ۳ - احکام حکومتی. برخی گمان برده‌اند اعمال ولایت و حکم حکومتی از احکام ثانویه است در حالی که این دو از یکدیگر جدا هستند. امام خمینی قدس سره فرمود: احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد.» (۷۹)

تفاوت حکم و فتوا

یکی از مسائلی که مناسب است در این جا به آن پرداخته شود تفاوت حکم و فتوا است چه این که صدور حکم و فتوا از مناصب ولی فقیه است. اما فتوای یک فقیه برای او و مقلدینش معتبر است و باید عمل کنند. مثلاً اگر فقیهی بازی بدون برد و باخت با شطرنج را حرام بداند و فقیهی دیگر جایز شمارد هر کدام از آنها و مقلدینی که دارند باید بر انجام و موافقت با آن نظر عمل نمایند. بنابراین فتوای هر مرجع تقلیدی برای مقلدین مراجع دیگر اعتبار ندارد، اما در حکم این گونه نیست. اگر فقیهی در مسند حکومت بود و حکمی صادر کرد، تمام مراجع و مقلدین آنها باید به آن عمل کنند مثلاً اگر ولی فقیه بفرماید همه در پای صندوق‌های رأی حاضر شوید باید حاضر شوند. یا اگر بفرماید رابطه با کشوری نداشته باشیم همه باید بپذیرند و فقیه دیگری نمی‌تواند بگوید تشخیص من چیز دیگری است، و به آن عمل می‌کنم. این مخالفت صریح با ولی واجب اطاعه است. اگر ولی فقیه از سمت مرجعیت برخوردار باشد، چنانچه فتوا دهد، تنها برای مقلدین او الزامی است اما اگر حکم صادر کند شامل همه مراجع و مقلدین آنها هم می‌گردد، چه این که حکم تحریم تنباکو از سوی میرزای بزرگ شیرازی این گونه بود.

شرایط اساسی اعمال ولایت

پیش از این بیان گردید ولی فقیه می‌تواند در همه دستگاه‌های حکومتی تصرف کند و بر امت امر و نهی داشته باشد، اما در این بحث به شرایط مهم و اساسی این اعمال ولایت اشاره می‌کنیم و آن لحاظ معیارهای اسلامی و مصلحت اسلام و مسلمین است. مشروعیت احکام ولی فقیه در صورتی است که معیارهای اسلام و مصالح اسلام و امت در آنها لحاظ گردیده باشد و این چیزی است که عقل بر آن گواهی می‌دهد.

تقدم حکم حاکم بر احکام شرعی

ولی فقیه تابع اسلام است، خود به اسلام عمل می‌کند و به دیگران نیز توصیه می‌کند تا به احکام الهی عمل نمایند، اما اگر در برخی از مقاطع زمانی با توجه به مصالح اسلام و مسلمین حکمی صادر کند که با حکم شرعی تعارض دارد مثلاً در شریعت اسلام آمده است کسانی که واجد شرایط انجام حج هستند، حج بجا آورند اما ولی امر مصلحت نمی‌بیند که در قطعه‌ای از زمان مردم به حج بروند، در این جا حکم او مقدم است، زیرا از مصلحت بیشتر و گسترده‌تری برخوردار است، یا در قطعه‌ای از زمان استعمال تنباکو را که جایز است، تحریم می‌کند و یا بنا بر مصالحی امامت جماعت غیر روحانی را در مساجد ممنوع می‌سازد. در این جا حکم ولی فقیه که به طور موقت صادر شده است، مقدم است. امام خمینی قدس سره در یکی از نامه‌های خود آورده است: باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله صلی الله علیه و آله است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمامی احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لازم تعطیل کند، حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که قرارداد مخالف مصالح کشور اسلامی باشد یک جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی یا غیر عبادی

که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن جلوگیری کند، حکومت می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در موقعی که مخالف کشور اسلامی است، موقتاً جلوگیری کند. (۸۰) نتیجه این که حکومت و ولایت فراتر از چارچوب احکام فرعی است چنان که امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «تعبیر به آن که این جانب گفته‌ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی خلاف گفته‌های این جانب است. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام صلی الله علیه و آله یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ‌کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد، مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعی نیست، نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا- و منع احتکار در غیر دو سه مورد و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گران‌فروشی، قیمت‌گذاری و جلوگیری از پخش مواد مخدر و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد و صدها امثال آن که از اختیارات دولت است... خارج است و صدها امثال اینها» (۸۱)

تقدم حکم حاکم بر قانون

وقتی در تعارض حکم حاکم با احکام شرعی حکم او بنابر مصلحت اسلام و مسلمین، مقدم باشد و بتواند مثلاً حج واجب را به خاطر برخی مشکلات بوجود آمده برای مدتی خاص تعطیل اعلام نماید با توجه به شخصیت حقوقی و ولایت مطلقه‌ای که بنابر شرع و اصل ۵۷ قانون اساسی دارد، احکام او بر قانون مقدم است و می‌تواند در مقطعی از زمان، قانونی را تعطیل اعلام نماید و آن گونه که مصلحت اسلام و مسلمین را تشخیص می‌دهد عمل کند. البته اگر روند کار به‌طور معمول باشد ولی فقیه چنین حکمی نخواهد کرد و خود نیز بر وفق قانون عمل می‌کند بلکه در عمل به آن با دیگران برابر است چه این که در اصل ۱۰۷ قانون اساسی آمده است: رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

شؤون و اختیارات ولی فقیه

شأن ولی فقیه تصرف در همه امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، قضایی، فرهنگی و هر امر دیگر کشور و امت اسلامی است. او می‌تواند قضاوت کند، فتوا دهد، بر مسلمین امارت داشته باشد و در یک جمله نظام و جامعه اسلامی را اداره کند. البته باید همان‌گونه که بیان گردید احکام دین و مصلحت اسلام و مسلمین را در تمام نظرات و عملکرد خود مورد توجه قرار دهد. قانون اساسی به برخی از اصول و ظایف ولی فقیه اشاره کرده است. البته ولی فقیه می‌تواند با توجه به مطلقه بودن ولایت که در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده است به بیش از آنچه در قانون برای او ذکر گردیده است عمل نماید. و حتی سیستم نظام را در چارچوب اسلام جهت تحقق احکام اسلام تغییر دهد. مثلاً اگر چهارچوب اداری و اجرایی جمهوری اسلامی را که سیستم رایج دنیا است برای تحقق اسلام و عدالت اجتماعی کافی نداند می‌تواند با تغییر سیستم و تحولات بنیادین در قوای مجریه و مقننه، حکومت اسلامی را که مطلوب دین و جوابگوی اجرای احکام الهی است به اجرا درآورد. لذا برخی از قوانین و دستورالعمل‌ها بصورتی نیست که قابل تغییر نباشد و از این رو قابل تغییر به شیوه پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام است. چه این که امام خمینی قدس سره فرمود: «این که در قانون اساسی هست، این بعضی شؤون ولایت هست نه همه شؤون ولایت فقیه» (۸۲) اینک اصل ۱۱۰ قانون اساسی را که متضمن بخشی از وظایف و اختیارات ولی فقیه است بیان می‌کنیم: وظایف و اختیارات رهبر ۱ - تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۲ - نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام. ۳ - فرمان همه پرس. ۴ - فرماندهی کل نیروهای مسلح. ۵ - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها. ۶ - نصب و عزل و قبول استعفا: الف - فقهای شورای

نگهبان. ب - عالی‌ترین مقام قوه قضائیه. ج - رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. د - رئیس ستاد مشترک. ه - فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و - فرماندهی عالی نیروهای نظامی و انتظامی. ۷ - حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه ۸ - حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. ۹ - امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد. ۱۰ - عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتم و نهم. ۱ - عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

احکام فرا مرزی ولی فقیه

اگر فقهای اسلام به حکومت نرسیده باشند هر کدام در کشور و یا شهری که در آن زندگی می‌کنند به اندازه اقتدار و نفوذ و پایگاه مردمی که دارند اعمال ولایت می‌کنند. اما اگر در یکی از کشورهای اسلامی شیعی، فقیه‌ی به قدرت برسد و رهبری نظام حکومتی آن کشور را به عهده بگیرد آن‌چنان که بعد از انقلاب در ایران پیش آمد، دستور فرامرزی او بر امت اسلامی واجب است.

فصل دوازدهم: شرایط و صفات رهبری

فصل دوازدهم: شرایط و صفات رهبری

ولی فقیه مرکز ثقل امت اسلامی است.

شرایط و صفات رهبر

شرایط و صفات رهبر

رهبر امت اسلامی شرایط خاصی دارد که آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا معلوم گردد چه کسی می‌تواند در جایگاه منیع پیشوایی امت اسلامی قرار گیرد.

۱ - اسلام

مسلمان بودن رهبر از شرایط ضروری و بدیهی رهبری است، زیرا فرد غیرمسلمان لیاقت و شایستگی ولایت بر مسلمانان را ندارد چه این که قرآن کریم فرموده است: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. خداوند هرگز برای کفار راه سلطه‌ای بر مؤمنین قرار نخواهد داد. (۸۳) خدا در این آیه شریفه با صراحت و قاطعیت حکومت و سلطه کافر بر مؤمن را نفی کرده و در جای دیگر فرموده است: و لا تطع الكافرين و المنافقين. از کفار و منافقین اطاعت نکن. (۸۴) وقتی اطاعت از کفار نهی شده باشد، نمی‌توانند حاکم شوند چرا که حکومت اداری بدون اطاعت عملی در اسلام ممکن نیست.

۲ - عقل

شرط دیگر رهبری برخوردار از عقل سلیم است و این نیز از شرایط بدیهی و واضحی است که نیاز به دلیل ندارد، زیرا کسی که

از نعمت عقل بهره‌مند نباشد توان کمترین کاری را ندارد چه رسد به رهبری امت که از مهم‌ترین و مشکل‌ترین وظایف است. بنابراین اگر رهبر در اثر حادثه، سانحه و یا بیماری و هر علت دیگری از عقل محروم گردد از رهبری امت عزل خواهد شد.

۳ - ولایت اهل البیت علیهم السلام

شرط دیگر حاکم اسلامی اعتقاد به امامت و ولایت ائمه‌علیهم السلام از امیرالمؤمنین تا امام مهدی علیهما السلام است. یکی از مناصب ولی فقیه منصب افتا است. فقیه فتوا می‌دهد و معارف و احکام اسلام را برای مردم بیان می‌کند و فتوای کسی مورد قبول است که از اسلام ناب محمدی که اعتقاد به ائمه‌علیهم السلام و معارف آنهاست برخوردار باشد و به حرام و حلالی که آنها بیان کرده‌اند اعتقاد داشته باشد. فقیه گرانقدر آیه‌الله حکیم رحمه الله در اعتبار تشیع فتوا دهنده آورده است: حکمی علیه اجماع السلف الصالح و الخلف و هو العمدة فیہ اجماع علمای گذشته و بعدی بر اعتبار تشیع اهل فتوا است و دلیل اصلی در این شرط هم همین اجماع است. (۸۵) علاوه بر اجماع، روایاتی در این باره وارد شده است که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم. امام کاظم علیه السلام فرمود: لا تأخذنَّ معالم دینک عن غیر شیعتنا. هرگز معارف دینی خود را از غیر شیعه ما نگیر. (۸۶) احمد بن حاتم و برادرش از امام هادی علیه السلام سؤال کردند که معالم دین خود را از چه کسی فرا بگیریم؟ حضرت فرمود: در فراگیری دین خود به سراغ کسی بروید که در محبت ما مسن گردید و کسی که در راه ولایت ما بیشتر قدم برداشت، به راستی که این دو برای شما کافی هستند ان شاء الله. (۸۷)

۴ - ذکوریت

شرط دیگر رهبر حکومت اسلامی مرد بودن اوست. یکی از مناصب ولی فقیه منصب قضا است و اجماع علمای اسلام بر این است که قاضی باید مرد باشد. صاحب جواهر نیز پس از ذکر این شرط و شروط دیگر قاضی، ادعای اجماع کرده است. (۸۸) چه این که در برخی روایاتی که امام علیه السلام قاضی نصب فرموده است به مرد بودن او تصریح کرده است. اساساً گرایش روایات به مرد بودن قضات است و در روایاتی از قضاوت زنان نهی شده است. (۸۹) و در احادیثی امام باقر علیه السلام فرمود: لا تولی المرأة القضاء و لا تولی الامارة. زن قضاوت و حکومت را عهده‌دار نشود. (۹۰) علاوه بر این از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: لا یُفْلِحُ قَوْمٌ وَلَّيْتَهُمْ اِمْرًا رَسْتِگار نمی‌شود قومی که سرپرستی آنان را زن به عهده گیرد. (۹۱) روایات دیگری به این مضمون وارد شده است. نتیجه این که سرپرستی جامعه به طور عموم و رهبری امت به طور خصوص به عهده مرد است و به همین دلایلی که ذکر شد، ریاست جمهور نیز باید مرد باشد همان گونه که در قانون اساسی به مرد بودن آن تصریح شده است. البته با توجه به این که رهبری و ریاست جمهوری هر دو مسئولیتی بیش نیستند که جز مردان توان انجام آن را ندارند البته انحصار آنها به مردان امتیازی برای آنان محسوب نمی‌شود و نقضی برای زنان به شمار نمی‌آید. همان‌طور که در بحث پیشین بیان گردید یکی از شئون ولی فقیه مقام افتا است و اطلاق روایات، انصراف به افتای مردان دارد.

۵ - حلال زادگی

رهبر جامعه اسلامی باید حلال‌زاده باشد. البته حلال‌زادگی برای مناصب بسیار پایین‌تر از رهبری امت نظیر امامت جماعت نیز اعتبار شده است. بنابراین چنین شرطی برای رهبری امت به طریق اولی مطرح خواهد بود چه این که بر حلال‌زاده بودن قاضی که یکی از مناصب ولی فقیه است ادعای اجماع شده است و همه فقها به ضرورت چنین شرطی برای او فتوا داده‌اند. صاحب جواهر آورده است: برای قاضی که از سوی امام علیه السلام نصب شده شرط گردیده است که از بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، حلال‌زادگی، علم و مردی

برخوردار باشد و خلافتی در هیچ یک از موارد مذکور ندیده‌ام. (۹۲)

۶- عدالت و تقوا

از جمله صفات بسیار مهم و ضروری حاکم مسلمین عدالت و تقوا است. عدالت عبارت از آن ملکه و حالت نفسانی است که از ارتکاب گناهان کبیره و تکرار گناهان صغیره جلوگیری می‌کند. و تقوا نیز به معنای خود نگهداری از گناهان است. حاکم باید عادل و باتقوا باشد و این از بدیهیات است که نیازی به دلیل ندارد زیرا حاکم در واقع بر همه مقدرات کشور و جان و مال و آبروی مردم حاکمیت دارد. ابزار سلامت چنین حاکمیت مهم و حساسی عدالت و تقوای اوست تا کم‌ترین ظلمی از سوی وی به مردم نشود و بلکه جلوی ظلم ستمکاران را بگیرد. قانون اساسی نیز عدالت و تقوا را یکی از ویژگی‌های لازم رهبری برشمرده است و در شرط دوم، شرایط رهبر آورده است: ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. بنابراین اگر فقیهی عادل نباشد، کم‌ترین شایستگی برای احراز پست رهبری را ندارد اگر چه از نظر علمی و شجاعت و سایر صفات در حد قابل قبولی باشد، و اگر در حین رهبری از عدالت خارج شود، حاکمیت او از میان خواهد رفت و ولایتی بر مردم نخواهد داشت در چنین موقعیتی مجلس خبرگان عزل او را اعلام خواهد کرد. چرا که فقیه غیر عادل هیچ تضمینی برای سعادت امت ندارد و چه بسا کشور اسلامی را به دشمنان اسلام و منافقین، استعمارگران و غرب‌زده‌ها بفروشد و امت را به تباهی بکشاند. از این رو اسلام، عدالت حاکم را از اهم ویژگی‌های او به‌شمار آورده است در این جا به روایاتی از امام علی علیه السلام در این باره اشاره می‌کنیم که جملگی از کتاب غررالحکم می‌باشند. امام علی علیه السلام فرمود: امام عادل خیر من مطر و ابل؛ امام عادل بهتر از بارانی است که می‌بارد. زمان العادل خیر الازمه؛ زمان فرمانروایی عادل بهترین زمان‌هاست. ما حصن الدول بمثل العدل؛ چیزی به اندازه عدل دولت‌ها را مستحکم نمی‌کند. من عدل فی البلاد نشر الله علیه الرحمة؛ کسی که در شهرها عدالت ورزد خداوند رحمتش را بر او نازل می‌کند. زین الملک العدل؛ زینت فرمانروایی عدالت است. تاج الملک عدله؛ تاج حاکم عدالت اوست. خیر الملوک من امانت الجور و احیی العدل؛ بهترین فرمانروایان کسی است که ظلم را بمیراند و عدل را زنده کند.

۷- فقاہت

فقه در لغت به معنای ادراک، شناخت، فهم و دانایی به احکام دین است و در اصطلاح شناخت احکام از روی اجتهاد می‌باشد. یکی از ویژگی‌های رهبری این است که بتواند احکام دین را از منابع اصلی یعنی قرآن، روایات، عقل و اجماع استنباط کند، چنین کسی را فقیه گویند. لزوم برخورداری رهبری از فقاہت از مسائل بدیهی است و کمترین تردیدی در آن راه ندارد چون جاهل به احکام اسلامی از اجرای آنها باز می‌ماند. قرآن کریم می‌فرماید: أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟ آیا کسی که مردم را به راه حق هدایت می‌کند سزاوار است از او پیروی شود یا کسی که راه نمی‌برد مگر آن که هدایت شود، چه شده است شما را؟ چگونه حکم می‌کنید؟ (۹۳) در آیه دیگری آمده است: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟ آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ (۹۴) این آیه تقدم عالم بر غیر عالم را بیان می‌کند. امام صادق علیه السلام درباره آگاهی حاکم مسلمین به احکام و حلال و حرام الهی می‌فرماید: من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكماً؛ کسی از شما شیعیان که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما نظر انداخته و احکام ما را می‌شناسد به حکمیت او راضی شوند که همانا او را حاکم بر شما قرار دادم. (۹۵) کسی که در احادیث نظر انداخته و احکام خدا را بشناسد در اصطلاح همان فقیه است. بنابراین روایت که مورد قبول همه فقهای شیعه است فقاہت شرط اصلی و اساسی رهبری امت اسلامی است چه این که قانون اساسی درباره اولین شرط رهبری آورده است: ۱-

صلاحیت علمی لازم بر افتاء در ابواب مختلف. امام علی علیه السلام فرمود: و به تحقیق می‌دانید که سزاوار نیست حاکم بر مال و جان و ناموس و غنائم و احکام و هدایت مسلمانان ... جاهل باشد زیرا با جهلش آنان را گمراه می‌کند. (۹۶) و امام صادق علیه السلام فرمود: من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح؛ کسی که بدون علم عمل کند فساد می‌کند که به بار می‌آورد بیش از اصلاح او خواهد بود. (۹۷) اَعْلَمِیت در این که رهبر مسلمین باید فقیه باشد کم‌ترین تردیدی وجود ندارد بلکه از بدیهیات می‌باشد اما آنچه قابل بحث است این است که اعلم فقها باید حاکم گردد و حال آیا غیر اعلم هم می‌تواند حاکم شود؟ در این جا دو نظر می‌تواند مطرح باشد: ۱- باید اعلم باشد ۲- لازم نیست اعلم باشد بلکه اجتهاد کافی است. طرفداران نظریه اول که مدعی ضرورت اعلمیت برای حاکم شده‌اند روایاتی را ذکر کرده‌اند که ادعای آنها را اثبات نمی‌کنند. در این جا برای کافی نبودن این روایات برای لزوم شرط اعلمیت چهار جواب بیان می‌کنیم: ۱- سند این روایات مورد اشکال است و نمی‌توان به آنها استدلال کرد. و اگر روایت صحیحی هم در آنها باشد، دلالت آن مورد اشکال‌هایی است که ذکر خواهد شد. ۲- برخی از این روایات مربوط به ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند و ارتباطی با ولّی فقیه ندارند. ۳- کلمه اعلم به صورت مطلق در روایات آمده است، نظیر این روایت امام صادق علیه السلام که فرمود: من خرج یدعو الناس و فیه من هو اعلم منه فهو ضال مبتدع؛ کسی که خروج کند و مردم را به سوی خود بخواند و در میان مردم کسی از او عالم‌تر باشد، فردی گمراه و بدعت‌گذار است. (۹۸) این گونه روایات که فقط کلمه اعلم در آنها آمده است از دو احتمال برخوردارند: ۱- مراد از اعلمیت اعلم به کتاب و سنت باشد. ۲- مراد اعلم به اجرای احکام کتاب و سنت و تدبیر و اداره امور باشد. و وقتی یک روایت دارای احتمالاتی شد، نمی‌توان در یک مورد مشخص از احتمالات به آن استدلال کرد. «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» (وقتی احتمال آمد استدلال باطل می‌گردد). با این جواب تعداد زیادی از روایات که از اعلم مطلق برخوردارند از مورد تمسک خارج خواهند شد و نمی‌توان به آنها استدلال کرد اگر چه از سند صحیحی برخوردار باشند. ۴- اعلمیت به کتاب و سنت در چند روایت ضعیف ذکر شده است و مراد آنها در درجه اول گستردگی آگاهی به وجود روایات، آیات و احکام الهی است. هر کس سعه علمی بیشتری داشت، اعلم بود و البته شناخت صحیح و سقیم روایات در مرتبه بعد مطرح بود و این تفاوت آشکاری با اعلمیت مصطلح در حوزه‌های علمیه دارد که اگر فقیهی از همه بهتر استنباط کند اگر چه گستردگی اطلاع او از آیات و روایات و احکام دینی کمتر از دیگران باشد، باز هم اعلم است. ضمن این که اعلمیت در روایات تنها به فقه خلاصه نمی‌شود تا اگر فقیهی اعلم در فقه بود، حاکم شود بلکه اعلم به کل اسلام مراد است که فقه جزئی از آن است. بنابراین چه بسا و چه بسیار که فقیهی در فقه اعلم باشد اما در سایر معارف اسلام و یا اجرای احکام الهی اعلم نباشد و بر همین اساس است که اعلمیت در روایات با اعلمیت مصطلح در حوزه‌ها تفاوت دارد، و اعلمیت در حکومت با اعلمیت در مرجعیت متفاوت است. برخی گمان کرده‌اند که اگر کسی به اعلمیت نایل شد باید در مقام ولایت امر قرار گیرد، در حالی که روایاتی که اعلمیت را بیان کرده‌اند بعضاً صفات دیگری را هم مطرح کرده‌اند، چه این که امام علی علیه السلام درباره صفات رهبر فرمود: یجب ان یکون ازهد الناس و اعلم الناس و اشجع الناس و اکرم الناس لازم است که حاکم زاهدترین، عالم‌ترین، شجاع‌ترین و کریم‌ترین مردم باشد. (۹۹) نتیجه این که فرد اعلم در صورت برخوردار از صفات دیگر، واجد شرایط حاکمیت است. بنابراین اگر به فرض، اعلم باشد اما عادل نباشد باید تحت ولایت غیر اعلم قرار گیرد، یا اگر اعلم باشد اما از تدبیر و زیرکی لازم برخوردار نباشد باید تحت ولایت غیر اعلم قرار گیرد، و هم‌چنین اگر اعلم باشد اما بینش صحیح سیاسی نداشته باشد یا از شجاعت برخوردار نباشد باید تحت ولایت غیر اعلم قرار گیرد. و روایات هرگز تنها اعلمیت را شرط حکومت ندانسته‌اند. و در بسیاری از اوقات اعلم از همه شرایط لازم حاکمیت برخوردار نبوده است. البته اعلمیت کمال رهبری است اما این گونه نیست که جز اعلم نتواند حکومت و ولایت داشته باشد. علاوه بر این در بسیاری از موارد اعلم مشخص نیست و یا از تدبیر لازم برخوردار نبوده و یا زیر بار سنگین رهبری نمی‌رود و در این صورت غیر اعلم ولایت خواهد داشت. پس از رحلت میرزای شیرازی، ابتدا به آیه‌الله سیدمحمد فشارکی

قدس سره جهت مرجعیت مراجعه می‌کنند او در جواب می‌گوید: انی لست اهلاً لذلك لان الریاسة الشرعیة تحتاج الی امور غیر العلم بالفقه و الاحکام من السياسات و معرفة مواقع الامور و انا رجل و سواسی فی هذه الامور فاذا دخلت افسدت و لم اصلح و لا یسوغ لی غیر التدریس. من شایسته مرجعیت نیستم زیرا ریاست دین و مرجعیت غیر از علم به احکام، نیازمند اموری نظیر آگاهی از مسائل سیاسی و شناخت موضع‌گیری‌های صحیح در کارها است و اگر من در این امور وارد شوم به تباهی می‌کشانم و اصلاح نخواهم کرد از این رو غیر از تدریس کار دیگری از من ساخته نیست. (۱۰۰) درود و سلام خدا بر عالمان نفس کشته‌ای که این گونه با هوس می‌جنگند و ریاست و سیاست را به اهلش وا می‌گذارند تا مبادا از ضعف تدبیر و سیاست آنها آسیبی به اسلام برسد. با توجه به آنچه بیان گردید، فقیه جامع شرایط برای تصدی رهبری کشور کافی است و انحصار ولایت به اعلم از مشکلات و بن‌بست‌های قابل توجهی برخوردار است که به آن اشاره گردید. از طرفی چه بسا اعلم در کشوری دیگر باشد یا از اتباع کشور دیگری باشد که با کشور و ملت و شرایط ایران بیگانه باشد، آن‌گاه چگونه می‌شود به صرف اعلمیت، او را بر مقدرات کشور حاکم کرد؟ و عادتاً او نخواهد پذیرفت. باید به نیت کسانی که اعلمیت را مطرح می‌کنند توجه کرد که چرا بر چنین شرطی که لحاظ آن در برخی موارد و مقاطع تاریخ بسیار مشکل ساز می‌باشد، اصرار می‌ورزند. ضمن این که تشخیص اعلم کار آسانی نیست چه این که در حیات امام خمینی‌قدس سره نیز اعلم به معنای صرف فقاقت معلوم نبود و بالاتر این که پس از آیه‌الله بروجردی اعلم مشخص نبوده است و اگر هم مشخص می‌شد، صرف اعلمیت در فقه مشکلی را حل نمی‌نمود.

۸ - ینش صحیح سیاسی و اجتماعی

ینش صحیح یکی از اصول و یژگی‌های ولی‌فقیه را تشکیل می‌دهد. زیرا در پرتو چنین ینشی است که امت راه سعادت را طی خواهد کرد و از گرفتاری به آفات سیاسی و اجتماعی و ترفندها و توطئه‌های دشمن در امان خواهد بود. اگر ولی‌فقیه از ینش سیاسی محروم باشد، افعی‌های بین‌المللی، او و امت را به کام نابودی خواهند فرستاد. ولی‌فقیه‌ی که جریان‌ها را نشناسد، به دشمنان حسن ظن پیدا کند و دشمنی دشمن را احساس نکند، او را فریب می‌دهند و حکومت را که به قیمت سنگینی به دست مؤمنین آمده است از دستش خارج می‌سازند، آن‌گاه به خود او هم رحم نخواهند کرد. ینش صحیح، زیرکی و ذکاوت از ارکان صفات ولی‌فقیه به شمار می‌روند. فقیه ساده‌لوح خود و امت را به کام دشمن فرو می‌برد و آن‌گاه متوجه می‌شود که در دست گرگ‌های بین‌المللی است و راه برگشتی ندارد یا فردی را برای تصدی امور مهم حکومت مورد تأیید قرار می‌دهد که به بسیاری از ارزش‌های اسلامی خاتمه داده و عده زیادی از امت را استحاله دینی و مذهبی می‌نماید. البته ساده‌لوحی چنین فقیه‌ی در ینش فقهی او هم تأثیر منفی دارد و اعتبار آراء او را تقلیل می‌دهد. از آنچه بیان شد معلوم گردید، فقیه ساده‌لوح شایسته مرجعیت هم نمی‌باشد زیرا مرجعیت هم منصبی مهم و برخوردار از بار سیاسی است که پس از ولایت امر از اهمیت بسزایی برخوردار است و چه بسا افراد سودجو و مخالف در عصر توطئه و نیرنگ امروز از او نظرخواهی و استفتایی کرده و آن را بهانه معارضه با ولی امر مسلمین نموده و یا خوراک تبلیغاتی رادیوهای بیگانه قرار دهند و یا استفاده‌های دیگری از آن کرده و به مقاصد شوم خود دامن بزنند. ممکن است فقیه‌ی ساده لوحی خود را نپذیرد و حتی آن را احساس نکند اما این خبرگان هستند که باید با دقت کافی از او احتراز جویند تا ابوموسی اشعری دیگری در تاریخ ثبت نگردد. جمعی در محضر مرجع تقلید شیعیان، مرحوم آیه‌الله العظمی میلانی نشسته بودند و در آن هنگام امام خمینی‌قدس سره در تبعید به سر می‌برد که سخن از او به میان آمد. آیه‌الله العظمی میلانی فرمود: «سلام الله علیه» (سلام خدا بر او باد). در آن جمع این کلام برای شخصی ناخوش آمد و سخنی گفت که حالت اعتراض داشت. آیه‌الله میلانی به او فرمود: ساکت باش! این‌جا مسأله تقلید در بین نیست که گفته شود فلانی اعلم است یا من؟ این‌جا بحث رهبری است و چنین نیست که هر مجتهدی که لیاقت تقلید داشته باشد به همان گونه لیاقت رهبری داشته باشد. لیاقت رهبری را تنها فقیه سیاستمدار دارا است که به

زمان خویش آگاه بوده و در راه خدا از ملامت ملامت‌گران نترسد و اکنون با این مشخصات کسی جز «آیة‌الله خمینی» نیست. (۱۰۱)

۹ - شجاعت

ولّی فقیه باید شجاعت تصمیم‌گیری‌های لازم و به موقع را در ظرف زمانی خود داشته باشد. از دشمنان نترسد و هراس از آنها او را از مسیر اسلام و سعادت امت باز ندارد. گاهی سعادت یا تباهی امت در گرو یک تصمیم‌گیری شجاعانه است که اگر ولّی فقیه بترسد، ختم حکومت اسلامی را به همراه خواهد داشت. وقتی در اوج انقلاب، حکومت طاغوت اعلام حکومت نظامی کرد تا در پرتو آن بتواند شخصیت‌های انقلاب را از بین ببرد و به انقلاب خاتمه دهد، امام خمینی قدس سره دستور داد همه به خیابان‌ها بریزند و در این کار احتمال کشتن بسیاری از مسلمانان وجود داشت اما شهادت آنها مانع از تصمیم‌گیری شجاعانه او نشد زیرا اگر در این موقعیت دستور حضور مردم در خیابان‌ها از سوی امام قدس سره صادر نمی‌شد، معلوم نبود انقلاب به چه سرنوشتی گرفتار می‌شد. ضعف، سستی و ترس، از آفات بسیار بدی هستند که رهبری را تهدید می‌کنند و به مراتب از ظلم و ستمگری بدترند. امام علی علیه السلام فرمود: خور السلطان اشدّ علی الرعیة من جور السلطان؛ سستی و ضعف فرمانروا از ظلم او بر مردم بدتر است. (۱۰۲) ولّی فقیه باید در همه حال و در همه موارد، نسبت به مخالفان داخل و خارج شجاع باشد و گرنه شجاعت‌های موردی و مقطعی هرگز کافی نیست.

۱۰ - تدبیر و مدیریت

تدبیر و مدیریت یک فقیه است که او را موفق به سرپرستی مسلمین می‌کند. تدبیر به معنای نگریستن به پایان کار و اندیشیدن در آن است و مدیریت به معنای گرداندن و اداره امور می‌باشد. ولّی فقیه باید از تفکری عمیق برخوردار باشد و به پایان کارها و تصمیم‌گیری‌های خرد و کلانی که در سطح کشور اتخاذ می‌شود، بیندیشد تا دولت و امت گرفتار پشیمانی و سردرگمی نگردند. فقیه‌ای که شعاع اندیشه‌اش بلند است از موقعیت بیشتری برخوردار است چه این که امام خمینی قدس سره بسیاری از مشکلات بعد از خود را حل کرد که بازنگری قانون اساسی و رهبری بعد از او از جمله آنها بود. فقیه‌ای از مدیریت قوی برخوردار است که وحدت بین امت و کارگزاران را حفظ کرده، سلامت دستگاه‌های نظام را حفظ نموده و احکام دین را در همه صحنه‌های زندگی مردم به اجرا درآورد و کشور اسلامی را از دلبستگی به دشمنان اسلام حفظ نماید. ولّی فقیه باید به تمام معنا، سیاسی، دشمن شناس و دشمن ستیز باشد. اگر اندیشه‌های مدیریتی فقیه، ضعیف باشد و از تدبیر قوی برخوردار نباشد، دشمنان بر او چیره می‌گردند و وضع را به دلخواه خود تغییر می‌دهند. امام علی علیه السلام فرمود: من ضعف آراءه قویت اعداءه کسی که آراء و نظریاتش ضعیف باشد دشمنان او قوی می‌گردند. (۱۰۳) از این رو نمی‌شود هر فقیه‌ای را حتی در برخی از ویژگی‌ها نظیر شجاعت، ستم ستیزی، و علم و تقوا قوی باشد به سرپرستی برگزید چرا که ضعف مدیریت آثار مثبت ویژگی‌های دیگر او را محو می‌سازد. ولّی فقیه باید قوی دل، مدیر، مدبّر و خطیب باشد تا مردم را با بیان خطابه‌های خود از اندیشه‌های اسلامی و مصالح مسلمین آگاه گرداند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یَحْتَاجُ الْإِمَامُ إِلَى قَلْبٍ عَقُولٍ وَ لِسَانٍ قَوُولٍ وَ جَنَانٍ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ صَوُولٍ پیشوای مسلمانان نیازمند قلبی خردمند و زبانی گویا و قلبی قوی بر اقامه حق است. (۱۰۴) بنابراین اگر ولّی فقیه خردمند نباشد از اداره جامعه باز می‌ماند و اگر بیانی شیوا و گویا نداشته باشد توان هدایت مردم را ندارد و اگر قوی دل نباشد در برابر دشمنان اظهار ضعف می‌کند.

۱۱ - غلبه بر هوای نفس

ولّی فقیه باید مظهر مخالفت با هوای نفس باشد و چنانچه این گونه نباشد کم‌ترین شایستگی برای احراز مقام منیع ولایت ندارد اگر

چه اعلم دهر باشد. امام علی علیه السلام فرمود: خیر الامرا من کان علی نفسه امیراً. بهترین فرمانروایان کسی است که بر نفس خود فرمانروایی کند. (۱۰۵) و در حدیث دیگری فرمود: اجل الامرا من لم یکن الهوی علیه امیراً. بزرگترین فرمانروایان کسی است که هوای نفس بر او فرمانروایی نکند. (۱۰۶) فقیهی که قبل از زعامت مسلمین دل و جان خود را از رذایل اخلاقی پاک نکرده باشد، ریاست را برای خود فضیلت دانسته به آن دل می‌سپارد و روزی نمی‌گذرد جز آن که ضعفی از او ظاهر می‌گردد. اما فقیه نفس کشته‌ای که بر نفس خود امارت داشته باشد، هرگز این گونه نیست و جلوه‌های دنیا کم‌ترین تأثیری در روح بزرگ او ندارد. امام علی علیه السلام فرمود: ذو الشرف لا تبطره منزله نالها وان عظمت کالجبل الذی لا ترعزه الریاح، و الدنی تبطره ادنی منزله کالکلاء الذی یحرکه مژ النسیم. ریاست، انسان شرافتمند را به بیهودگی و تکبر نمی‌کشاند اگر چه آن ریاست بزرگ باشد، همانند کوهی است که باده‌ها او را حرکت نمی‌دهند، اما انسان پست را کم‌ترین مقامی به تکبر و بیهودگی می‌کشاند، همانند گیاهی که نسیم ملایمی او را حرکت می‌دهد. (۱۰۷)

۱۲ - پرهیز از زخارف دنیا

پرهیز از دنیاطلبی، دنیاگرایی و دنیا مداری از مشخصه‌های دیگر ولی فقیه است. فقیه نباید دل به دنیا دهد و به دنبال آن کم‌ترین حرکتی را داشته باشد چه این که دنیاطلبی سبب تنزل او می‌گردد. امام علی علیه السلام فرمود: الطمع یذل الامیر. طمع امیر را به ذلت می‌کشاند. (۱۰۸) کسی که برای ریاست خود حرکت کند و دیگران را در خدمت به دنیای خود گیرد و یا برخی ویژگی‌های خود را وسیله تحصیل ریاست نماید، شایستگی ولایت بر مردم را ندارد چرا که چنین کسی خود و طرفدارانش را هلاک خواهد کرد. امام خمینی قدس سره در این باره مطالبی را بیان فرموده است که به نقل آنها تبرک می‌جوئیم. «حوزه‌های روحانیت محل تدریس و تعلیم و تعلم و رهبری مسلمانان است. جای فقهای عادل و فضلا و مدرسین و طلاب است. جای آنهاست که امانتدار و جانشین پیغمبران هستند. محل امانتداری است و بدیهی است که امانت الهی را نمی‌توان به دست هر کس داد. آن آدمی که می‌خواهد چنین منصب مهمی را به عهده بگیرد و ولی امر مسلمین و نایب امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و در اعراض، اموال و نفوس مردم، مغانم، حدود و امثال آن دخالت کند باید منزّه بوده دنیا طلب نباشد. آن کسی که برای دنیا دست و پا می‌کند هر چند در امر مباح باشد، امین الله نیست و نمی‌توان به او اطمینان کرد.» (۱۰۹)

۱۳ - اسلام‌گرایی

توجه و توصیه به اسلام و عمل به احکام و ارزش‌های اسلامی از جمله ویژگی‌های ولی فقیه است. او باید همواره مردم را به یاد خدا و ارزش‌های اسلامی انداخته و دستورات لازم را جهت اجرای احکام به همه دستگاه‌های حکومتی و امت اسلامی صادر نماید، به طوری که شعارهای دینی در جامعه اسلامی بر هر شعار دیگری غالب باشد و در نتیجه ارزش‌ها و احکام دینی برای همه آشنا باشد و مؤمنین احساس غربت نکنند. با این گرایش و عملکردی است که شعاع خورشید دین بر دل و جان و خانه و کاشانه دولت و امت، پرتو افکن می‌شود و مردم نیز اسلام‌گرا و الهی می‌شوند.

۱۴ - تواضع و همدردی با مردم

تواضع، مردم‌داری و مردم‌گرایی از دیگر ویژگی‌های ولی فقیه است. او باید مردم را درک کند، با آنها همدردی نماید و زندگی خود را در سطح طبقه پایین افراد جامعه قرار دهد و روحیه زهد را در خود تقویت نماید. امام علی علیه السلام فرمود: ان الله فرض علی ائمه الحق ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبغ بالفقیر فقره. خداوند بر رهبران حق واجب کرد که خود را با افراد ضعیف

تطبیق دهند تا تنگدستی بر فقیر سنگینی نکند. (۱۱۰) و در سخن دیگری به محمدبن ابی بکر که حکم فرمانروایی مصر را به او داده بود و فرمود: فاخفص لهم جناحک و الن لهم جانبک و ابسط لهم وجهک. با مردم فروتنی و نرمی پیشه کن و با گشاده‌رویی برخورد نما. (۱۱۱) والحمد لله رب العالمین

تازه های نشر

۱ - انجمن تذکره قدس ۲ - اقتصاد خانواده ۳ - حکایت عطش ۴ - نذر (از سری ماجراهای زینب کوچولو) ۵ - ضرورت دین ۶ - الگوی رستگاری ۷ - فضایل شیعه ۸ - صفات شیعه ۹ - زائر حریم یار (نقد ادبی و هایت) ۱۰ - خورشید شرق (سیمای امام خمینی قدس سره) ۱۱ - الگوی برتر ۱۲ - نامه‌ها و فرمایشات امام زمان علیه السلام ۱۳ - عالم ذر ۱۴ - هدف از زندگی (ویژه مبلغان و مربیان) ۱۵ - گزیده‌ای از خطبه حضرت زینب و امام سجاد علیه السلام ۱۶ - زیارت ناحیه مقدسه ۱۷ - راهکارهای دوری از گناه (قمار و شراب) ۱۸ - راهکارهای دوری از گناه (موسیقی) ۱۹ - راهکارهای دوری از گناه (اعتیاد مدرن) ۲۰ - راهکارهای دوری از گناه (چشم چرانی و دوست دختر و پسر) ۲۱ - از تولد تا بعد از ظهور ۲۲ - مباحثی پیرامون حضرت مهدی ۲۳ - خانواده و تحول در تربیت ۲۴ - آینه ایام (روزشمار شمسی و قمری) ۲۵ - عصر شکوهمند رجعت ۲۶ - نجم الثاقب (عربی) ۲۷ - اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام ۲۸ - پیامبر رحمت ۲۹ - حافظان حریم (امر به معروف و نهی از منکر) ۳۰ - معماری کربلا

پی نوشت ها

(۱) اصول کافی، باب پایه‌های اسلام، ح ۳. ۲) اصول کافی، باب دعائم الاسلام، ح ۵. ۳) غررالحکم. ۴) بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۳. ۵) بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۹۲. ۶) غررالحکم، اصول کافی، ج ۱؛ باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ح ۱. ۷) شهدای روحانیت، ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱. ۸) مقنعه، ص ۸۱۱. ۹) نهاییه، ص ۳۰۱ و ۳۰۲. ۱۰) کافی ابوالصلاح حلبی، ص ۴۳۵. ۱۱) شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴، مسئله ۵. ۱۲) مسالک الافهام، ج ۱، ص ۵۴. ۱۳) رسایل المحقق الکرکی (محقق ثانی)، رساله الصلاة الجمعه، ج ۱، ص ۱۴۲، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، قم. ۱۴) مجمع الفائدة و البرهان، ج ۹، ص ۱۳۱. ۱۵) عوائد الایام نراقی، بحث حدود ولایت حاکم، ص ۱۸۷. ۱۶) جواهر، ج ۴۰، ص ۱۸. ۱۷) مصباح الفقیه، کتاب الخمس، ص ۱۶۱. ۱۸) ولایت فقیه، ص ۱۷۲. ۱۹) صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۴ - ۳/۸/۵۸. ۲۰) وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹، توضیح بیشتر این روایت در فصل چهارم خواهد آمد. ۲۱) بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۰ - محاسن برقی، ص ۹۴ - ثواب الاعمال، ص ۱۹۸ و ۱۹۹. ۲۲) صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۲ - ۱۲/۷/۵۸. ۲۳) غررالحکم ۲۴) بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۲. ۲۵) صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۸۷ - ۹/۸/۵۸. ۲۶) لسان العرب، ج ۱۵. ۲۷) لسان العرب، ج ۱۵. ۲۸) المنجد ۲۹) المنجد ۳۰) کونهم لیدیهم من الامور المسلمة فی کل باب حتی انه جعل غیر واحد عمده المستند لمثل هذه الاشياء هو الاجماع. ۳۱) عواید الایام، ص ۱۸۸. ۳۲) و بالجمله کون الفقیه العادل منصوباً من قبل الائمه علیهم السلام لمثل تلك الامور العامة المهمة التي يتبلى بها العامة مما لا اشکال فيه اجمالاً بعد ما بیّنناه، و لا نحتاج فی اثباته الى مقبوله ابن حنظله غایه الامر کونها ایضاً من الشواهد فتدبر. بدر الزاهر، ص ۵۷. ۳۳) ولایت فقیه، ص ۵، انتشارات آزادی. ۳۴) جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷. ۳۵) بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۲. ۳۶) این روایات در فصل بعد بیان خواهند شد. ۳۷) امام خمینی قدس سره در مسأله ۲۸۰۱ رساله خود فرموده است: کسانی که با لباس اهل علم در مؤسساتی که به اشاره دولت (محمد رضا شاه) تأسیس شده است وارد شوند باید مسلمانان و متدینین از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت نکنند، آنها عادل نیستند و نماز جماعت با آنها جایز نیست و طلاق در محضر آنها باطل است. هم‌چنین فرموده است: جایز نیست که امور سیاسی نظیر اجرای حدود قضایی و مالی را به عهده گیرد مگر این که امام معصوم یا منصوب از سوی او باشد و در فتوای دیگری فرموده است: در عصر غیبت ولی امر و

سلطان عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نایبان عام او یعنی فقهای جامع الشرایط فتوا و قضا، در جای او به امور سیاسی و آنچه برای امام علیه السلام می‌باشد - به جز جهاد ابتدایی - می‌پردازند. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۸۲. ۳۸. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۸۷ - ۵۸/۹/۳۹) سوره نساء، آیه ۶۰. ۴۰) وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹. ۴۱) وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۰. ۴۲) یعنی در صورتی که بگوییم اگر عین آن مالی را که از ما به سرقت برده و یا غصب کرده‌اند به حکم قاضی جور دریافت کنیم، می‌شود در آن تصرف کرد، اما اگر در برابر مال ما بهایی به حکم قاضی جور به ما پرداخت کنند، نمی‌شود در آن تصرف کرد. ۴۳) ولایت فقیه امام خمینی قدس سره، ص ۱۱۸ تا ۱۲۰. ۴۴) عروة الوثقی، ج ۱، التقلید، مسئله ۴۳. ۴۵) مفتاح الکرامة، ج ۱۰، ص ۲۱ فقیه نامی شیعه محقق کرکی نیز ادعای اجماع کرده است که سخن او را در فصل بعدی نقل خواهیم کرد. ۴۶) کلمات قصار امام خمینی قدس سره، ص ۱۱۹ - ولایت فقیه، ص ۹۰ - انتشارات آزادی ۴۷) وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹. ۴۸) همان منبع، ص ۱۰۰. ۴۹) وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱. ۵۰) امالی شیخ مفید، ص ۷. ۵۱) رسایل المحقق الکرکی (محقق ثانی) رساله صلاة الجمعة، ج ۱، ص ۱۴۲، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم. ۵۲) البدر الزاهر، ص ۵۷. ۵۳) مصباح الفقیه، کتاب الخمس، ص ۱۶۱. ۵۴) تنبیه الامة و تنزیه الملة، ص ۴۶. ۵۵) شرایع، ص ۱۸۴، مسئله ۵. ۵۶) مسالك الافهام، ج ۱، کتاب الخمس ۵۷) مفتاح الکرامة، ج ۱۰، ص ۲۱. ۵۸) صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۳۷ - ۱/۸/۵۹) سوره مائده، آیه ۵۵. ۶۰) عوائد الایام نراقی، بحث حدود ولایت حاکم، ص ۱۸۷. ۶۱) ولایت فقیه، ص ۱۷۲. ۶۲) ولایت فقیه، ص ۶۴. ۶۳) جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۸ و ۱۹. ۶۴) سوره مائده، آیه ۵۵. ۶۵) سوره مائده، آیه ۵۵. ۶۶) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۶. ۶۷) تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۴۶. ۶۸) صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۷۴ - ۵۸/۱۸/۶۹) صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۴ - ۱/۷/۷۰) صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۳۸ - ۱۴/۸/۷۱) سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۳. ۷۲) صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۷ - ۳۰/۷/۷۳) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۸. ۷۴) وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹. ۷۵) جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷. ۷۶) صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۰. ۷۷) کافی، ج ۱، ص ۳۷۳. ۷۸) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۴ - ۲۳/۱۰/۷۹) صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۰۲ - ۲۲/۱۱/۸۰) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰ - ۱۶/۱۰/۸۱) صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰ - ۱۶/۱۰/۸۲) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۳۳ - ۷/۱۰/۸۷) امام درج ۲۰ صحیفه، ص ۱۷۱ در تاریخ ۱۶/۱۰/۶۶ بعد از ذکر برخی اختیارات حکومتی می‌فرماید «و بالاتر از آن هم مسائلی است» که به آن اشاره کردیم. ۸۳) سوره نساء، آیه ۱۴۱. ۸۴) سوره احزاب، آیه ۴۸. ۸۵) مستمسک العروة، ج ۱، ص ۴۲. ۸۶) وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۹، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی. ۸۷) همان منبع، ص ۱۱۰. ۸۸) جواهر، ج ۴۰، ص ۱۲. ۸۹) وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶. ۹۰) بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۴. ۹۱) جواهر، ج ۴۰، ص ۱۴. ۹۲) جواهر، ج ۴۰، ص ۱۲. ۹۳) سوره یونس، آیه ۳۵. ۹۴) سوره زمر، آیه ۹. ۹۵) وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹. ۹۶) نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۳۲. ۹۷) اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم. ۹۸) وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۶۴. ۹۹) بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۴۴. ۱۰۰) فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۴۸۴، بیدار گران اقالیه قبله، ص ۱۲۶ و ۱۰۱. ۱۰۱) روزنامه رسالت، شماره ۳۲۹، چهارم اسفند سال ۱۳۶۵، ص ۸ به نقل از شهید آیه الله سعیدی. ۱۰۲) غررالحکم ۱۰۳) غررالحکم ۱۰۴) غررالحکم ۱۰۵) غررالحکم ۱۰۶) غررالحکم ۱۰۷) غررالحکم ۱۰۸) غررالحکم ۱۰۹) ولایت فقیه، ص ۱۹۹. ۱۱۰) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰ (۱۱۱) نهج البلاغه، نامه ۲۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد

بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم.

فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

